



کمپین حمایت از نهایی های امسال

جزوه خلاصه نکات طلایی



www.alefac.ir

[@arsalanfirouznia](https://www.instagram.com/arsalanfirouznia)

[academyfirooznia](https://www.t.me/academyfirooznia)





And among His signs is the creation of the heavens and the earth,
and the variations in your languages and your colors: verily in that are
signs for those who know.

"The Roman 22"

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین و گوناگونی رنگ پوست و اختلاف زبانهای شماست، همانا در این
امر نشانهایی برای دانایان وجود دارد.
(سوره روم آیه ۲۲)

آکادمی
الف





Key Words of Vision Two (Lesson one)

لغات مهم درس اول پایه یازدهم

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
ability	توانایی - لیاقت - شایستگی	completely	کاملاً
absolutely	کاملاً - قطعاً	confident	مطمئن
access	دسترسی - دستیابی - اضافی	consider	بررسی کردن - در نظر گرفتن
across	از عرض - در امتداد	context	(جمله) بافت
action	اقدام - عمل	continent	قاره
add	اضافه کردن - جمع بستن	create	ایجاد کردن
additional	اضافی	cultural	فرهنگی
afraid	ترسیدن - نگران بودن	culture	فرهنگ
age	سن - عمر - عصر - دوره	danger	خطر
always	همیشه	day-to-day	روزانه
amazing	شگفت انگیز - حیرت برانگیز	deaf	کر - ناشنوا
amount	مقدار - میزان	despite	علی رغم - با وجود - با اینکه
appear	اشکار شدن - به نظر رسیدن	destroy	تخریب کردن - نابود کردن
appropriate	مناسب - شایسته - درخور	develop	توسعه دادن - گسترش دادن
artist	هنرمند - هنرپیشه	development	توسعه
at least	حداقل	dictionary	فرهنگ لغت
available	موجود - در دسترس	die	(زبان) از بین رفتن - مردن
beginner	مبتدی - تازه کار	die out	از بین رفتن - منقرض شدن
beginning	شروع - آغاز - ابتدا	difference	تفاوت - اختلاف
belief	اعتقاد - باور - ایمان	disappear	ناپدید شدن
belong	تعلق داشتن به - وابسته بودن به	early	زود - به زودی - اولیه
besides	به غیر از - علاوه بر	endangered	در معرض خطر
broadcast	پخش (برنامه تلویزیونی و...)	enjoy	لذت بردن
borrow	قرض گرفتن	escape	فرار کردن
bottle	بطری	exchange	مبادله کردن - عوض کردن
call	نامیدن - صدا زدن - تماس گرفتن	exercise	تمرین (درس) - ورزش
candle	شمع	explanation	توضیح
capital letter	حرف بزرگ	exist	وجود داشتن - هستی داشتن
century	قرن	experience	تجربه
certainly	قطعاً - مسلماً	fall down	افتادن - سقوط کردن
choose	انتخاب کردن	farming	کشاورزی
circle	دور - خط کشیدن - چرخیدن	favorite	مطلوب - مورد علاقه
communicate	ارتباط برقرار کردن	feeling	احساس
comb	شانه (برس موی سر)	finally	در نهایت - سرانجام
communication	ارتباط	fluent	(سخن) روان - سلیس
complete	کامل کردن - تکمیل کردن	fluently	به طور روان





کلمات مهم درس اول پایه یازدهم (Lesson one) Key Words of Vision Two

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
foreigner	خارجی	matter	مسئله، مشکل
form	تشکیل دادن	mean	معنی دادن، منظور داشتن
fortunately	خوشبختانه	means	وسيله، ابزار
frequently	اغلب، بی در پی، به طور مکرر	measure	اندازه گیری کردن
give up	رها کردن، تسلیم شدن	meet	برآورده کردن - ملاقات کردن
grade	نمره - درجه، کلاس	mental	ذهنی
greatly	زیاد، به طور عمده	mention	بیان کردن، ذکر کردن
happen	اتفاق افتادن، روی دادن	mind	ذهن
hint	اشاره، نکته	mother tongue	زبان مادری
holy	مقدس	museum	موزه
honest	درستکار، صادق، راستگو	nation	ملت، کشور
honestly	به درستی، صادقانه	native	بومی، مادری، محلی
host	میزبان، مجری تلویزیونی	nearly	تقریباً، تا حدودی
imagine	تصور کردن	neighbor	همسایه
impossible	غیر ممکن	never	هرگز
increase	افزایش دادن	notebook	دفترچه یادداشت
institute	مؤسسه	notice	توجه
intent	قصد، تمایل	nowadays	این روزها، امروزه
interest	علاقه	number	عدد، رقم - شماره
international	بین المللی	object	مفعول - شیء
interview	مصاحبه کردن، مصاحبه	often	اغلب
invite	دعوت کردن	orally	به طور شفاهی
knowledge	دانش	order	سفارش دادن - نظم - ترتیب
label	نشان، برچسب، برچسب زدن	pattern	الگو، روش
language	زبان	period	نقطه - دوره زمانی
largely	زیاد، به طور عمده	photograph	عکس
laugh	خندیدن	phrase	عبارت
less	کمتر	physical	جسمی، بدنی
list	فهرست کردن، فهرست، لیست	pick	برداشتن
loaf	(نان) قرص	popular	محبوب - پر طرفدار
lose	از دست دادن، گم کردن - باختن	power	قدرت، توان - نیروی برقی
loudly	با صدای بلند	predictive	قابل پیش بینی
luckily	خوشبختانه	price	قیمت، نرخ، بها - ارزش
make up	تشکیل دادن	percent	درصد
mark	علامت گذاری کردن، نشانه، علامت	probable	محمّل، احتمالی
master	یادگرفتن، مسلط شدن، استاد	project	پروژه، طرح، برنامه





Key Words of Vision Two (Lesson one) لغات مهم درس اول پایه یازدهم

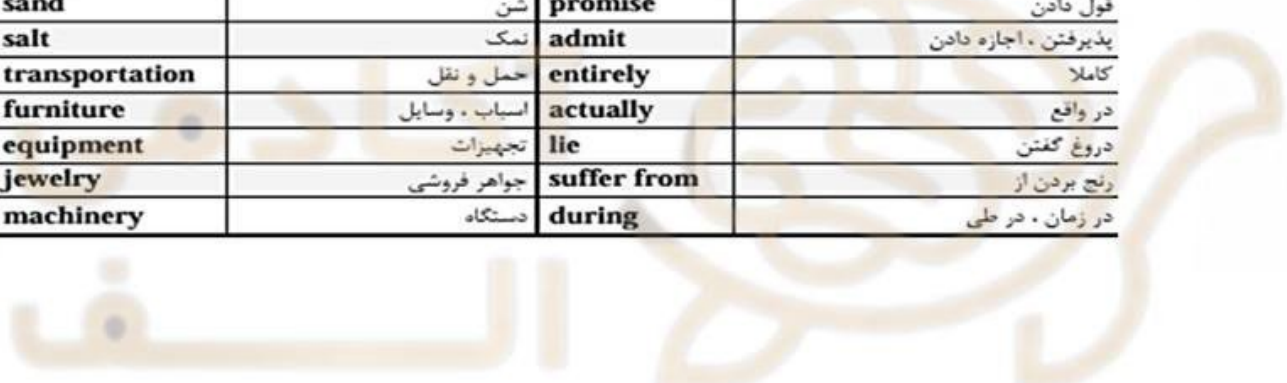
Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
pronounce	تلفظ کردن	strong	قوی
pronunciation	تلفظ	subject	فاعل - موضوع
protect	حمايت کردن، محافظت کردن	suggest	پیشنهاد دادن
protection	حمايت، محافظت	suitable	مناسب - شایسته
quiet	ساکت، آرام، بی صدا	surf	گشتن در (اینترنت)
quit	ترک کردن	surprising	تعجب آور - شگفت انگیز
range	استداد داشتن - در نوسان بودن	syllable	هجا بخش (کلمه)
ready	آماده - حاضر	synonym	هم معنی - مترادف
receive	بدرست آوردن، دریافت کردن	system	سیستم
remember	به خاطر آوردن	take	گرفتن - برداشتن
repeat	تکرار کردن	therefore	بنابراین
respect	احترام گذاشتن	through	از طریق - از میان - از وسط
save	ذخیره کردن	tiny	کوچک، ریز
scan	نگاه سریع انداختن	tongue	زبان - بر زبان آوردن
seek	جستجو کردن	translate	ترجمه کردن
sign	نشانه	translator	مترجم
sign language	زبان اشاره	turn off	خاموش کردن
similar	مشابه، یکسان	twice	دوبار
simple	ساده، آسان	type	نوع، دسته - تایپ کردن
simply	به سادگی	under	زیر
skill	مهارت - استادی - هنرمندی	underline	زیر خط کشیدن
slice	تکه - قاچ، برش	understand	فهمیدن، متوجه شدن، درک کردن
smart	باهوش، زرنگ	unfortunately	متأسفانه
society	جامعه، اجتماع	usually	معمولاً
sometimes	گاهیگاهی، بعضی اوقات	valuable	با ارزش، گران بها
space	فضا - فاصله	value	ارزش، بها، نرخ
speaker	سخنران، گوینده	vary	تغییر دادن، نوسان کردن، عوض کردن
specific	ویژه، خاص	visit	دیدن، ملاقات کردن
step	مرحله، قدم	way	روش، راه، شیوه، طریقه
storybook	کتاب داستان	wish	آرزو
strategy	راهکار - استراتژی	written	کتابی، نوشتاری
stress	تأکید - استرس	wrongly	به اشتباه، غلط





Other Important Words of Lesson One سایر لغات مهم درس یک یازدهم

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
happiness	خوشحالی	survive	زنده ماندن
vocabulary	واژگان	compare	مقایسه کردن
honesty	صداقت ، درستکاری	training	آموزش
fear	ترس	layer	لایه
luck	شانس ، بخت	straight	مستقیم ، راست
patience	صبر	willing	عایل ، مشتاق
cement	سیمان	continuously	پیوسته ، همیشگی
grass	چمن	firmlly	محکم ، ثابت
butter	کره	transfer	انتقال دادن
toothpaste	خمیر دندان	advance	پیشرفت ، پیش بردن
steam	بخار ، بخار آب	population	جمعیت
wrestling	کشتی گرفتن	run	دویدن ، اداره کردن
flour	آرد	carelessness	بی فکری ، بی توجهی ، بی مبالایی
dust	گرد و غبار	doubt	شک داشتن
chalk	گچ	reach	رسیدن به ، دست یافتن
sand	شن	promise	قول دادن
salt	نمک	admit	پذیرفتن ، اجازه دادن
transportation	حمل و نقل	entirely	کاملاً
furniture	اسباب ، وسایل	actually	در واقع
equipment	تجهیزات	lie	دروغ گفتن
jewelry	جواهر فروشی	suffer from	رنج بردن از
machinery	دستگاه	during	در زمان ، در طی





Conversation

Babak Saberian is a translator who works for IRIB1. Today, he is hosting Meysam in his office. Meysam is a high school student. He is interviewing Mr. Saberian for his school project.
بابک صابریان یک مترجم است که برای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران کار می کند. او امروز در دفتر کارش میزبان میثم است. میثم یک دانش آموز دبیرستانی است. او در حال مصاحبه با آقای صابریان برای پروژه ی مدرسه اش است.

Meysam: Thank you Mr. Saberian for inviting me to your office.

میثم: آقای صابریان از دعوت من به دفتر کارتون متشکرم.

Mr. Saberian: You're welcome!

آقای صابریان: خواهش می کنم!

Meysam: I heard you know three languages. Is that right?

میثم: من شنیدم شما ۳ زبان بلدید. درسته؟

Mr. Saberian: Well, actually four languages.

آقای صابریان: خوب. راستش چهار زبان (بلدم).

Meysam: Four! Really?! What languages do you know?

میثم: چهار (زبان) واقعا؟ چه زبان هایی را می دونید؟

Mr. Saberian: Besides my mother tongue, Persian, I know English, French and Russian well.

آقای صابریان: من علاوه بر زبان مادری ام فارسی، انگلیسی، فرانسوی و روسی رو به خوبی می دونم.

Meysam: Interesting! And when did you learn them?

میثم: جالبه! و شما چه موقع اونا (این زبانها) رو یاد گرفتید؟

Mr. Saberian: I began learning English at school when I was thirteen. Then I began learning French in a language institute when I was fifteen. And I learned Russian when I was a university student in.

آقای صابریان: من در مدرسه وقتی سیزده ساله بودم شروع به یادگیری انگلیسی کردم. بعد، وقتی پانزده ساله بودم در یک مؤسسه ی زبان شروع به یادگیری فرانسوی کردم و هنگامی که در مسکو دانشجوی بودم روسی یاد گرفتم.

Meysam: Can you use all of them fluently?

میثم: آیا شما می تونید از همه ی اونا روان استفاده کنید؟

Mr. Saberian: I know all of them well, but I use English more.

آقای صابریان: من همه ی اونا رو خوب بلدم. اما از انگلیسی بیشتر استفاده می کنم.

Meysam: OK. Do you think language learning should start as early as possible?

میثم: بسیار خوب. آیا شما فکر می کنید یادگیری زبان باید خیلی زود شروع بشه؟





Mr. Saberian: My experience says interest and hard work are really more important than age.

آقای صابریان: تجربه ی من می گه علاقه و سخت کوشی واقعاً مهم تر از سن هستند.

Meysam: Hmm... that's an important point. May I know what your favorite language is? English, French, or Russian?

میثم: هووووم این نکته ی مهمیه. آیا ممکنه بدونم زبان مورد علاقه ی شما چیه؟ انگلیسی، فرانسوی یا روسی؟

Mr. Saberian: To be honest, I enjoy using them all, but my favorite language is absolutely my mother tongue!

آقای صابریان: صادقانه (بگم) ، من از به کار بردن همه ی اونا لذت می برم. اما زبان مورد علاقه ی من قطعاً زبان مادریمه!

مرکز
آکادمی
الف





Reading

Languages of the World زبانهای دنیا

Language is a system of communication. It uses written and spoken forms. People use language to communicate with each other in a society. They exchange knowledge, beliefs, wishes, and feelings through it.

زبان سیستم برقراری ارتباط است. آن از کلمه های نوشتاری و گفتاری استفاده می کند. مردم در جامعه از زبان استفاده می کنند تا با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. آن ها از طریق آن (زبان) تبادل دانش، عقاید، آرزوها و احساسات می کنند.

Languages vary greatly from region to region. They are so different that a person may not understand the language of someone from another region, country or continent. It is not surprising to hear that today about 7000 languages exist in the world. There are more than 2000 languages in Africa, 1000 in the Americas, more than 2250 in Asia, about 230 in Europe, and more than 1300 in Oceania.

زبان ها از یک منطقه به منطقه ی دیگر خیلی فرق می کنند. آن ها آن قدر متفاوت هستند که یک شخص ممکن است زبان یک نفر از یک منطقه، کشور یا قاره ی دیگر را درک نکند. جای تعجب نیست که بشویم امروزه حدود ۷۰۰۰ زبان در دنیا وجود دارند. در آفریقا بیش از ۲۰۰۰ (زبان)، در آمریکا ۱۰۰۰ (زبان)، در آسیا بیش از ۲۲۵۰ (زبان)، در اروپا حدود ۲۳۰ (زبان) و در اقیانوسیه بیش از ۱۳۰۰ زبان وجود دارند.

Native speakers of these languages range in number from very large, with hundreds of millions of speakers, to very small, with fewer than 10 speakers. The most popular language in the world is Chinese. More than one billion people in the world speak Chinese.

صحبت کننده های بومی این زبانها از نظر تعداد از خیلی زیاد، با صدها میلیون صحبت کننده، تا خیلی کم، با کم تر از ۱۰ صحبت کننده متغیر هستند. پرطرفدارترین زبان دنیا چینی است. بیش از یک میلیارد نفر در دنیا چینی صحبت می کنند.

Interestingly, English has fewer native speakers than Chinese, but there are about one billion learners of English all around the world. They learn English as an international language.

جالب این که انگلیسی صحبت کننده های بومی کم تری از چینی دارد اما در سرتاسر جهان حدود یک میلیارد فراگیر انگلیسی وجود دارد. آن ها زبان انگلیسی را به عنوان یک زبان بین المللی یاد می گیرند.

About fifty percent of the world's languages have fewer than 5000 speakers. In the beginning of the twenty-first century, 204 languages had fewer than 10 speakers and 344 languages had between 10 and 99 speakers. The 548 languages with fewer than 99 speakers make up nearly 8 percent of the world's languages. We call them 'endangered languages'. As the speakers of such languages grow old and die, their languages will die, too.

حدود پنجاه درصد از زبان های دنیا کمتر از ۵۰۰۰ صحبت کننده دارند. در ابتدای این قرن، ۲۰۴ زبان کم تر از ۱۰ صحبت کننده و ۳۴۴ زبان بین ۱۰ تا ۹۹ صحبت کننده داشتند. ۵۴۸ زبان با کمتر از ۹۹ صحبت کننده حدود ۸ درصد زبان های دنیا را تشکیل می دهند. ما آن ها را «زبان های در معرض خطر» می نامیم. هم چنان که صحبت کننده های چنین زبان هایی پیر می شوند و می میرند، زبان هایشان نیز خواهد مرد.





All languages are really valuable, despite their differences. Every language is an amazing means of communication that meets the needs of its own speakers. It is impossible to imagine the world without language. Therefore, we should respect all languages, no matter how different they are and how many speakers they have.

همه ی زبان ها علی رغم اختلاف هایشان واقعاً با ارزش هستند. هر زبانی یک وسیله ی ارتباطی شگفت انگیز است که نیاز های صحبت کننده هایش را بر آورده می کند. غیر ممکن است که دنیا را بدون زبان تصور کرد. بنابراین، ما باید به همه ی زبان ها احترام بگذاریم، مهم نیست که آنها چقدر متفاوت هستند و چه تعداد صحبت کننده دارند.

گرامر درس اول: اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش:

در درس اول سال دهم به طور مفصل با اسم و انواع آن آشنا شدیم. در این درس با یک تقسیم بندی دیگر اسامی آشنا خواهیم شد. از نظر اینکه آیا اسمها را میتوان شمرد یا نه، اسامی به دو دسته اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش تقسیم میشوند.

۱) اسمهای قابل شمارش (Countable Nouns):

اسمهای قابل شمارش اسم هایی هستند که بتوان آنها را شمارش کرد. این اسم ها میتوانند به دو صورت مفرد و جمع باشند. قبل از اسمهای قابل شمارش میتوان از اعداد برای شمارش آنها استفاده کرد. مثلاً اسم "کتاب" . ما می توانیم بگوئیم ۱ کتاب، ۲ کتاب. اسم مفرد قابل شمارش، هیچ وقت به صورت تنها در جمله آورده نمیشود و حتماً باید قبل از آن تعیین کنندهایی مثل the, an, a, صفات ملکی و... استفاده شود:

I have a book.



(Not: I have ~~book~~.)





۲) اسمهای غیر قابل شمارش (Uncountable Nouns):

اسم های غیر قابل شمارش اسم هایی هستند که قابل شمارش نیستند و نمیتوان آنها را شمرد. در نتیجه این گونه اسمها به صورت مفرد دیده میشوند و حالت جمع ندارند. پس اسم های غیر قابل شمارش رو نمیتوان جمع بست و این کار در انگلیسی مصطلح نیست. مثلاً کلمه cheese یا پنیر در انگلیسی به اسم غیر قابل شمارش بوده و نمی توانیم آن را به صورت cheeses جمع ببندیم. انگلیسی ها برای اندازه گیری اسم های غیر قابل شمارش از واحدها و اندازه گیری هایی استفاده می کنند که این واحدها قابل شمارش هستند و قبل از اسم های غیر قابل شمارش آورده میشوند تا مفاهیم را انتقال بدهند. مثلاً "cheese" که غیر قابل شمارش میباشد، برای آن از واحد کیلوگرم استفاده میشود. مثلاً میگوئیم یک کیلو یا دو کیلو پنیر می خواهیم که انگلیسی آن به صورت زیر خواهد بود:

I want one kilo of that cheese. → I want two kilos of that cheese.

اسم غیر قابل شمارش واحد شمارش

توجه مهم: واحدهای اندازه گیری که قبل از اسم غیر قابل شمارش بکار میروند جمع بسته میشوند نه اسم غیر قابل شمارش. تعدادی از واحدهایی که برای شمارش اسم های غیر قابل شمارش استفاده میشوند عبارتند از:

واحد شمارش	معنی	واحد شمارش	معنی	واحد شمارش	معنی
a loaf of	یک قرص	a bottle of	یک بطری از	a kilo of	یک کیلو از
a cup of	یک فنجان	a piece of	یک تکه از	a drop of	یک قطره از
a carton of	یک کارتن	a bag of	یک کیسه	a packet of	یک بسته از
a slice of	یک برش، یک تکه	a glass of	یک لیوان از	a sheet of	یک برگه از
a jar of	یک شیشه از	a tube of	یک لوله	a can of	یک قوطی
a bar of	یک قالب / شمش	a bowl of	یک کاسه از	a box of	یک جعبه از

a bottle of water یه بطری آب → two, three bottles of water

نکته: باید به این مسأله هم اشاره کنیم چون زبان فارسی و انگلیسی دو زبان متفاوت هستند، این احتمال وجود دارد که اسمی در زبان فارسی قابل شمارش باشد اما در زبان انگلیسی غیر قابل شمارش محسوب گردد.

اسم غیر قابل شمارش واحد شمارش

توجه مهم: واحدهای اندازه گیری که قبل از اسم غیر قابل شمارش بکار میروند جمع بسته میشوند نه اسم غیر قابل شمارش. تعدادی از واحدهایی که برای شمارش اسم های غیر قابل شمارش استفاده میشوند عبارتند از:





معنی	واحد شمارش	معنی	واحد شمارش	معنی	واحد شمارش
یک کیلو از	a kilo of	یک بطری از	a bottle of	یک قرص	a loaf of
یک قطره از	a drop of	یک تکه از	a piece of	یک فنجان	a cup of
یک بسته از	a packet of	یک کیسه	a bag of	یک کارتن	a carton of
یک برگه از	a sheet of	یک لیوان از	a glass of	یک برش، یک تکه	a slice of
یک قوطی	a can of	یک لوله	a tube of	یک شیشه از	a jar of
یک جعبه از	a box of	یک کاسه از	a bowl of	یک قالب / شمش	a bar of

a bottle of water یه بطری آب



two, three bottles of water

نکته: باید به این مسأله هم اشاره کنیم چون زبان فارسی و انگلیسی دو زبان متفاوت هستند، این احتمال وجود دارد که اسمی در زبان فارسی قابل شمارش باشد اما در زبان انگلیسی غیر قابل شمارش محسوب گردد.

تقسیم بندی اسم های غیر قابل شمارش:

۱- اسمهای انتزاعی که به طور فیزیکی قابل لمس کردن نیستند:					
معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
علاقه	interest	خوشبختی	happiness	نور خورشید	sunshine
فضا	space	دانش	knowledge	تصحیح	advise
توجه	notice	عشق	love	خطر	danger
نیرو	power	ترس	fear	درد	pain
شانس	luck	موسیقی	music	سلامتی	health
صداقت	honesty	تجربه	experience	آموزش	education
پول	money	صبر	patience	کمک	help

۲- اسمهایی که برای تشکیل آنها چند مواد ترکیب شده تا آن اسم بوجود آید:

معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
هوا	air	کاغذ	paper	سوپ	soup
شکر	sugar	پنیر	cheese	سیمان	cement
لغت	vocabulary	کیک	cake	نان	bread

۳- اسم زبانها:

German	French	Italian	English	Japanese	Italian
--------	--------	---------	---------	----------	---------

۴- اسمهایی که به ظاهر اسم جمع هستند ولی در واقع اسم های غیر قابل شمارش می باشند.

news	physics	mathematics
------	---------	-------------





۵- مایعات و نیمه جامدات و گازها:

معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
آهن	iron	شیر	milk	گوشت	meat
اکسیژن	oxygen	خون	blood	آب	water
دود	smoke	قهوه	coffee	مربا	jam
بخار	steam	یخ	ice	نوشابه	soda
چوب	wood	طلا	gold	خمیر دندان	toothpaste
چای	tea	شکلات	chocolate	کره	butter
روغن	oil	هوا	air	پنیر	cheese

۶- ورزشها و سرگرمیها:

wrestling	shopping	basketball	fishing	swimming	tennis
-----------	----------	------------	---------	----------	--------

۷- ذرات و دانه ها:

معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
شکر	sugar	آرد	flour	برف	snow
کچ	chalk	گرد و خاک	dust	شن	sand
برنج	rice	موی سر	hair	نمک	salt

۸- اسامی که به یک مجموعه (واحد کلی) اشاره دارند:

معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
مبللمان منزل	furniture	تکلیف	homework	پوشاک	clothing
ماشین آلات	machinery	جواهرات	jewelry	حمل و نقل	transportation
میوه	fruit	وسایل سفر	baggage	تجهیزات	equipment

۹- اسامی رشته های تحصیلی و عناوین درسها:

chemistry	mathematics	geography	history	biology	art
-----------	-------------	-----------	---------	---------	-----

۱۰- پدیده های طبیعی:

معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش	معنی	کلمه غ ق ش
رعد و برق	thunder	گرما	heat	آب و هوا	weather
آتش	fire	برف	snow	نور خورشید	sunshine
نور	light	طوفان	storm	سرما	cold
باد	wind	باران	rain	مه	fog





نکته مهم: از آنجایی که اسم های غیر قابل شمارش حالت جمع ندارند و همیشه همچون اسمهای مفرد در نظر گرفته میشوند. فعلهایی که با آنها به کار میروند باید به صورت مفرد باشند.

There **is** a lot of **news** about the car accident.
(Not: There **are** a lot of news about the car accident.)

تعیین کننده های کمیتی که قبل از اسم جمع قابل شمارش قرار می گیرند:

lots of	a lot of	plenty of	several	many	some	a few	few
---------	----------	-----------	---------	------	------	-------	-----

نکته: این تعیین کننده ها باید حتما قبل از اسم جمع قابل شمارش باشند نه مفرد.

تعیین کننده های کمیتی که قبل از اسم غیر قابل شمارش قرار می گیرند:

lots of	a lot of	plenty of	much	some	a little	little
---------	----------	-----------	------	------	----------	--------

تعیین کننده های کمیتی مشترک: برخی از تعیین کننده هایی که قبل اسم های قابل شمارش جمع و اسم های غیر قابل شمارش شترک هستند که عبارتند از:
lots of, a lot of, plenty of, some

کاربرد plenty of, a lot of, lots of: این سه تعیین کننده هم قبل از اسم های قابل شمارش جمع مورد استفاده قرار میگیرند و هم قبل از اسمهای غیر قابل شمارش. اگر قبل از اسمهای قابل شمارش جمع مورد استفاده قرار بگیرند "اندازه و تعداد زیاد" را نشان میدهند و اگر قبل از اسمهای غیر قابل شمارش بیایند "مقدار زیاد" آن اسم را مشخص میکنند.

I've got **a lot of problems** in math. (قبل از اسم جمع قابل شمارش)

I bought **lots of books** for my brother to study. (قبل از اسم جمع قابل شمارش)

Last month, we travelled to London and I spent **lots of money**. (قبل از اسم غ ق ش)

These days I'm very busy and I don't have a lot of **time** to exercise. (قبل از اسم غ ق ش)

کاربرد many: میتواند در جملات مثبت، سؤالی و منفی قبل از اسم جمع قابل شمارش مورد استفاده قرار بگیرد.
نکته: قبل از اسامی سال، ماه، هفته و روز و عباراتی که به زمان مربوط میشوند به جای **a lot of** و **lots of** فقط از **many** استفاده میشود.

I have been to England **many** years ago.

(Not: I have been to England **a lot of** years ago).





کاربرد much: به معنای مقدار "زیاد" میباشد و تنها قبل از اسمهای **غیر قابل شمارش** مورد استفاده قرار می گیرد.
much بیشتر در جملات **منفی** و **سؤالی** مورد استفاده قرار می گیرد.

I didn't have **much money** to buy a present for my mother.
I usually don't spend **much time** to go to the gym.

در جمله مثبت به جای much از a lot of یا lots of استفاده میشود.

I usually drink **a lot of coffee** at night.

(Not: I usually drink **much** coffee at night.)

کاربرد some: به معنی (تعدادی)، قبل از اسامی جمع قابل شمارش و به معنی (مقداری) قبل از اسامی غیر قابل شمارش بکار برده میشود. از some اکثراً در جملات **مثبت** استفاده میکنیم:

There is **some milk** in the bottle. (قبل از اسامی غیر قابل شمارش)

There are **some pens** in my bag. (قبل از اسامی جمع قابل شمارش)

اما برای درخواست و پیشنهاد از **some** در جملات سؤالی هم بهره میگیریم:

Would you like **some milk**? آیا کمی شیر میل دارید؟

کاربرد a few و few: هر دو قبل از اسم قابل شمارش جمع استفاده میشوند. در جملاتی که در آن از a few استفاده میشود مفهوم **مثبتی** را می رساند (به معنای تعداد کم در حدی که کافی باشد) و برعکس در جملاتی که در آنها قبل اسم از few استفاده بشود جمله **منفی** میشود. (به معنای تعداد خیلی خیلی کم در حدی که کافی نباشد و در حد صفر میباشد).

There are **a few students** in the class. There are enough people to hold the class.

تعداد کمی دانش آموز سر کلاس هستند. برای تشکیل کلاس کافی هستند. (کلاس تشکیل میشود)

There are **few students** in the class. There are not enough people to hold the class.

تعداد خیلی خیلی کمی دانش آموز سر کلاس هستند. برای تشکیل کلاس کافی نمیباشند (کلاس تشکیل نمیشود)





کلربرد little and a little: بعد از هر دوی اینها از اسم غیر قابل شمارش استفاده میکنیم. در جملاتی که در آن از a little استفاده میشود مفهوم مثبتی را می رساند (به معنای مقدار کم در حدی که کافی باشد) و برعکس در جملاتی که در آنها قبل اسم از little استفاده میشود جمله منفی میشود. (به معنای مقدار خیلی خیلی کم در حدی که کافی نباشد و در حد صفر میباشد)
My parents are going to visit us tonight. We have **a little** fruit in the fridge.
والدینم امشب میخواهند از ما دیدن کنند. در یخچال به مقدار میوه داریم. (میوه کم است اما به اندازه کافی میباشد.)

My parents are going to visit us tonight. We have **little** fruit in the fridge.

والدینم امشب میخواهند از ما دیدن کنند. در یخچال مقدار خیلی خیلی کمی میوه داریم. (میوه خیلی کم است به اندازه کافی نمیباشد.)

نتیجه گیری: پس با توجه به مثال ها و توضیحات بالا، جمله ای که در آن از a little استفاده میشود می توانیم متوجه بشویم که مفهوم مثبتی دارد. درست است که آن مقدار کم هست ولی تا حدی هست که کافی باشد و کار ما را راه بندازد. و در جمله ای که در آن از little استفاده میشود متوجه میشویم که مفهوم آن منفی تر بوده و نشان میدهد که مقدار اون اسم یا چیزی که قبلش از little استفاده شده بیش از حد کم میباشد پس جمله **منفی** میشود.

Numbers: اعداد

همانطور که در بخش های قبل اشاره کردیم اعداد هم جزئی از تعیین کننده ها محسوب میشوند. ما می توانیم قبل از اسم های قابل شمارش از اعداد برای مشخص کردن تعداد آن اسم استفاده کنیم. نکته ای که اینجا وجود دارد این است که به غیر از عدد یک، بعد از سایر اعداد باید اسم جمع قابل شمارش بکار برده شود.

اعداد هم به عنوان تعیین کننده های قبل از اسم به کار میروند. زمانی که اعداد دارای دهگان و یکان باشند و به صورت حروفی نوشته بشوند، چه قبل از اسم و یا بدون اسم بیایند، باید بین دهگان و یکان یک خط تیره قرار داده بشود. این موضوع فقط در مورد اعدادی هست که دهگان و یکان دارند و شامل اعداد بزرگتر نمیشود. پس باید اعداد بیست و یک تا نود و نه که قبل از اسم برای تعیین تعداد آن اسم قابل شمارش به کار میروند، خط تیره ای بین دهگان و یکان آنها قرار داده شود.

eighty- three horses

forty- seven books

twenty- five languages

نکته مهم ۱: اما اعداد صد، هزار، میلیون و بالاتر (که به صورت حروفی نوشته شوند)، گذاشتن خط تیره ما بین آنها لازم نیست و همیشه بصورت مفرد نوشته میشوند و حالت جمع ندارند: **three hundred horses** **one million books**
نکته مهم ۲: ما بین عدد و اسم هرگز حرف اضافه ای نمی آید. **one million of books**





نکته مهم ۳: برای اشاره به مفاهیم کلی مثل صدها، هزاران، میلیونها و... میتوان اعداد را جمع بست و قبل از آن اسم از حرف اضافه **of** استفاده کرد:

hundreds of students - thousands of books - millions of birds

نکته مهم ۴: اگر هر عددی بالاتر از صد تا بی نهایت، دارای عددی باشد که دهگان و یکان دارد، فقط ما بین عدد دهگان و یکان خط تیره گذاشته می شود:

two hundred **thirty-five** books

دویست و سی و پنج کتاب

one thousand **sixty-eight** books

یک هزار و شصت و هشت کتاب

یادآوری مهم: همانطور که می دانید در انگلیسی صفت می تواند قبل از اسم قرار بگیرد. در اسمهایی که قابل شمارش باشند و قبل از آنها صفت آمده باشد می توانیم برای شمرده شدن قبل از آنها از اعداد استفاده کنیم. صفت ما بین عدد و اسم می آید. اگر اسم مفرد باشد می توانیم از ترکیب زیر استفاده کنیم:

اسم مفرد قابل شمارش + صفت + **one**

I bought **one interesting** book.

و اگر اسم قابل شمارش جمع باشد باید از ترکیب زیر استفاده کنیم:

اسم قابل شمارش جمع + صفت + **two/three/**

I bought **two interesting** books.

نحوه استفاده از How many: زمانی از **How many** در جمله برای سوالی کردن استفاده می کنیم که بخواهیم از تعداد اسم قابل شمارش جمع در جمله باخبر شویم. پس باید حواسمان باشد که بعد از **How many** فقط اسم قابل شمارش جمع مورد استفاده قرار می گیرد و ما نمی توانیم از اسم مفرد قابل شمارش استفاده کنیم. برای سوالی کردن از ترکیب زیر استفاده می کنیم:

ساختار سوالی جمله + اسم قابل شمارش جمع + **How many**

How many **children** do you have?

نحوه استفاده از How much: زمانی از **How much** برای سوالی کردن استفاده می کنیم که بخواهیم از مقدار اسم غیر قابل شمارش در جمله مطلع شویم. پس به این نکته توجه کنید که بعد از **How much** از اسم غیر قابل شمارش استفاده میکنیم. برای سوالی کردن از ترکیب زیر استفاده می شود:

ساختار سوالی جمله + اسم غیر قابل شمارش + **How much**

How much **money** do you need?

one of: به معنی (یکی از) قبل از اسم جمع قابل شمارش می آید اما فعل همراه آن همواره بصورت مفرد خواهد آمد: (بعد از آن هم چنانچه صفتی بیاید، آن صفت، صفت عالی یا برترین خواهد بود).

One of my best students has a lot of story books.

فعل مفرد اسم جمع صفت عالی

both: به معنی (هر دو) قبل از اسمی جمع قابل شمارش می آید و فعل همراه آن بصورت جمع میباشد.

I have tow brothers. **Both of my brothers are** doctors.

فعل جمع اسم جمع





each / every: به معنی (هر) میباشد و هر دو قبل از اسم مفرد قابل شمارش می آیند و فعل همراه آنها همواره به صورت مفرد خواهد بود:

There are a lot of cars on the street but **every car has** a different color.

فعل مفرد اسم مفرد

any: به معنی (هیچ، هیچی) در جملات منفی و سؤالی بکار برده میشود: (قبل از هر نوع اسمی میآید).

Are there **any** cars in the street?

No, there aren't **any** cars.

نکته: any به معنی (هر) در جملات مثبت قبل از اسمی مفرد قابل شمارش میآید:

It is necessary for **any member** of the club to be on time.

اسم مفرد

نکته مهم و کنکوری: **only** (فقط) قبل از **a little** و **a few** استفاده میشود.

The village was very small. There were **only a few houses**.

اسم جمع قابل شمارش

Why don't you hurry? We have **only a little time**.

اسم غیر قابل شمارش

نکته ای مهم (منحصراً زبان):

ممکن است که اسمی غیر قابل شمارش در معنی دیگری بکار رفته باشد که در این صورت قابل شمارش محسوب میشوند و می توانند جمع بسته شوند. پس این اسمی دارای دو معنی متفاوت هستند و چنانچه در یک تست با آنها مواجه شدیم ابتدا باید تعیین کنیم که در آن جمله در نقش غیر قابل شمارش خود بکار رفته اند و یا قابل شمارش.

مهمترین اسمی که هم میتوانند قابل شمارش باشند و هم غیر قابل شمارش عبارتند از:

اسم	غیر قابل شمارش	قابل شمارش	غیر قابل شمارش	قابل شمارش	اسم
work	کار	اثر هنری	wood	جنگل	چوب
time	وقت، زمان	دفعه - بار	food	غذا	خوراک
room	فضا	اتاق	play	نمایش نامه	بازی
light	نور	جراغ	chicken	جوجه (پرنده)	گوشت مرغ
hair	مو	تار مو	glass	لیوان	شیشه
paper	کاغذ	روزنامه	water	جویبار - جوی	آب





جمله ساده: Simple Sentence

جمله ساده به جمله ای گفته میشود که حداقل دارای یک **فاعل** و یک **فعل** باشد. البته در این جملات می توانیم از مفعول و قید هم استفاده کنیم. در این گونه جملات ما داریم درباره یک کسی یا به چیزی صحبت می کنیم که به آن فاعل جمله میگویند. به تعریف دیگر فاعل انجام دهنده آن کار یا عمل فعل است. به کلمه ای که فاعل آن را انجام میدهد فعل میگویند.

They are singing.
فاعل فعل

He fell down.
فاعل فعل

My brother is sleeping.
فاعل فعل

فاعل می تواند شامل موارد زیر باشد:

Hassan, Jack, Zahra, David, Parsa

اسم شخص :

I, you, he, she, it, we, they

ضمیر فاعلی :

house, mountain, road, shop, school, class

اسم مکان :

computer, car, book, airplane

اسم شی یا وسیله :

توجه کنید: در زبان انگلیسی اولین حرف اولین کلمه هر جمله ای باید با حرف بزرگ نوشته شود و در انتهای جمله ی خبری باید "نقطه" گذاشته شود.

مفعول: یک جمله ساده به غیر از فاعل و فعل می تواند مفعول هم داشته باشد و مفعول اسمی است که کار بر روی آن انجام میشود. مفعول بعد از فعل اصلی جمله یا بعد از حروف اضافه بکار برده میشود.

He is drinking water.

چنانچه نخواهیم مفعول در جمله ای تکرار شود به جای آن از ضمائر مفعولی استفاده میکنیم.

me, you, him, her, it, us, you, them

انواع فعل ها:

He plays football.

فعل متعدی: فعلی است که در جمله به مفعول نیاز دارد.

He came.

فعل لازم: فعلی است که نیازی به مفعول ندارد.

تعریف قید: قید کلمه ای است که برای توصیف نحوه، زمان، مکان و تعداد دفعات تکرار فعل در جمله مورد استفاده قرار می گیرد. یک جمله ساده میتواند علاوه بر داشتن فاعل، فعل و مفعول اطلاعات دیگری رو به شکل قید های مکان، زمان، حالت و قیدهای تکرار در جمله به ما بدهد.

He is studying English hard.

او دارد به شدت انگلیسی می خواند.

انواع قید: ۱- قید حالت ۲- قید مکان ۳- قید زمان ۴- قید تکرار





۱- **قید حالت:** قید های حالت چگونگی و نحوه انجام و اتفاق افتادن فعل را بیان میکنند. مثلاً آن فعل به چه صورتی انجام شده است. برای مثال ۲ دونه را در نظر بگیرید. هر دوی آنها در حال دویدن هستند اما ممکن است یکی از آنها "سریع" بدود و یکی از آنها "آرام" بدود. در اینجا فعل ما "دویدن" است. اما آن کلمه ای که میاید و درباره نحوه انجام شدن آن فعل یعنی سریع یا آرام دویدن صحبت می کند قید حالت نامیده میشود. مثال:

They are running. Jack is running **fast**, but his friend is running **slowly**.

آنها دارن میدوند. جک دارد سریع میدود ولی دوستش دارد آهسته میدود.

برای پیدا کردن قید حالت می توانیم با پرسیدن سؤال "how" یا "چطور" متوجه قید حالت در جمله بشویم.

How is Jack running? He is running fast.

جک دارد چطور میدود؟ اون دارد سریع میدود.

با اضافه کردن پسوند "ly" به آخر برخی از صفت ها، قید حالت ساخته میشود.

جایگاه قرارگیری قیدهای حالت در جمله:

قیدهای حالت که برای توصیف حالت فعل می باشند به طور معمول قبل یا پس از فعلی که می خواهد حالتش را بیان کنند قرار می گیرند. اگر فعلی، فعل متعددی باشد یعنی دارای مفعول باشد این قیدها می توانند پس از مفعول قرار بگیرند.

She read the letter **slowly**.

قید حالت مفعول فعل فاعل

She **slowly** read the letter.

فعل اصلی قید حالت

باید به این نکته توجه کنید که قید حالت نمی تواند بین فعل و مفعول قرار بگیرد:

She read slowly the letter.

این جمله نادرست می باشد چون قید حالت slowly بین فعل و مفعول قرار گرفته است.

۲- **قید مکان:** قیدهای مکان قیدهایی هستند که درباره مکان انجام شدن و اتفاق افتادن فعل صحبت میکنند. پس به عبارت دیگر قیدهای مکان در واقع کلماتی هستند که "مکان و جای" انجام شدن فعل را نشان میدهند. همان مثال دونه را در نظر بگیرید.

Jack is running **on the street**.

برای اینکه در یک جمله قید "مکان" را شناسایی کنیم می توانیم سؤال "where" یا "کجا" را بپرسیم:

Where is Jack running?

Jack is running **on the street**.

قیدهای مکان غالباً در انتهای جمله به کار می روند. اگر در جمله فقط قید مکان داشته باشیم می تواند پس از فعل یا مفعول آن قرار بگیرد. اما این قید نمی تواند ما بین فعل و مفعولش بیاید.

I met my friend **on the street**.

NOT: I met on the street my friend.

۳- **قید زمان:** قیدهای زمان قیدهایی هستند که درباره زمان انجام شدن فعل به ما اطلاعاتی را ارائه می کنند. این قیدها به ما میگویند که چه زمانی آن کار (فعل) اتفاق افتاده است. پس می توانیم بگوئیم که قیدهای زمان کلماتی هستند که زمان اتفاق افتادن یک کاری را به ما نشان میدهند و میگویند که این کار چه زمانی رخ داده است:

Jack was running **yesterday**.

برای اینکه در یک جمله ای بخواهیم قید زمان را مشخص کنیم می توانیم سؤال "when" یا "کی"، "چه موقع"، یا "چه زمانی" را بپرسیم تا قید زمان در جمله مشخص شود.

When was Jack running?

He was running **yesterday**.

قیدهای زمان به طور معمول می توانند هم در ابتدای جمله و هم در انتهای جمله قرار بگیرند.

I saw my friend **yesterday**.

Yesterday I saw my friend.





نحوه و ترتیب قرار گرفتن قیدهای حالت، مکان و زمان:

He was walking slowly on the street this morning.

قید زمان قید مکان قید حالت

۴- قید های تکرار: (Adverbs of Frequency) برخی از قیدهای تکرار عبارتند از:

اغلب	often	معمولاً	generally	معمولاً	usually	همیشه	always
هرگز	never	به ندرت	hardly	معمولاً	normally	گاهی اوقات	sometimes
گاهی	occasionally	به ندرت	seldom	به ندرت	barely	به ندرت	scarcely
		به ندرت	hardly ever	به ندرت	rarely	اغلب	frequently

چرا به قیدهای فوق قید تکرار میگویند؟ چون این قیدها تعداد دفعات تکرار و انجام شدن فعل را بیان می کنند. مثلاً قید تکرار always نشان میدهد که عمل انجام شدن فعل همیشگی بوده و آن کار همیشه اتفاق میافتد.

۱- قیدهای تکرار در زمان حال ساده که دارای یک فعل هستند فعل از فعل قرار می گیرند. مفهوم این جمله این است که اگر یک فعل در جمله باشد و فعل کمکی نباشد، قید تکرار قبل از آن فعل قرار میگیرد.

He usually plays football on Saturday.

فعل اصلی قید تکرار

۲- اگر در جمله فعل to be داشته باشیم، قید تکرار بعد از این گونه فعلها قرار میگیرد.

He is often late.

قید تکرار فعل to be

۳- جملاتی که دارای یک، دو و یا سه فعل کمکی باشند، قیدهای تکرار بعد از اولین فعل کمکی قرار می گیرد.

She is always leaving his dirty socks on the floor.

I can never remember his name.

نکته ای بسیار مهم: چنانچه در جمله ای یکی از قیدهای تکرار:

rarely - barely - seldom - scarcely - hardly - hardly ever - never

بکار رفته باشد، آن جمله جمله ای منفی بحساب میآید و دیگر در آن جمله قید منفی ساز not و یا no بکار برده نمیشود.

I rarely go swimming.

من به ندرت به شنا میروم. (به شنا نمیروم)

نکته: قید تکرار sometimes در ابتدا و انتهای جمله هم میآید اما جمله از نظر معنی تغییر نخواهد کرد:

Sometimes I have lunch at work. = I have lunch at work **sometimes**.

نکته: برای سؤالی کردن قیدهای تکرار از How often (چند وقت به چند وقت) استفاده میکنیم:

How often do you have Math?

We **always** have math on Mondays and Wednesdays.





کلمات مترادف: Synonyms

کلمات مترادف کلماتی هستند که از نظر معنی با همدیگر برابر هستند و میتوانند در جمله به جای هم قرار بگیرند و جمله را نظر معنی تغییر نکند. کلمات مترادف میتوانند از نظر ظاهری کلماتی کاملاً متفاوت باشند مثل predict و foresee.

معنی	مترادف	کلمه	معنی	مترادف	کلمه
مراقبت کردن از	take care of	look after	قطعاً - حتماً	surely	absolutely
مسابقه	race	match	اضافی	extra	additional
لازم - ضروری	essential	necessary	علاوه بر	in addition	besides
پیش بینی کردن	foresee	predict	علی رغم	in spite of	despite
جلوگیری کردن	stop	prevent	سریع	quick	fast
تولید کردن	make	produce	شکل دادن	make up	form
به درستی	appropriately	properly	خوشبختانه	luckily	fortunately
به ندرت	seldom	rarely	رها کردن	give up	quit
به ندرت	barely	hardly	عمدتاً - اساساً	mostly	greatly
اخیر - تازه	new	recent	تصور کردن	think of	imagine
راز - رمز	mystery	secret	عمدتاً - اکثراً	greatly	largely
شرکت کردن در	attend	take part in	تقریباً	about	nearly
عنوان	title	topic	توجه کردن	attention	notice
متأسفانه	unluckily	unfortunately	تکه - قطعه	slice	piece
جلوگیری کردن	prevent	avoid	قدرتمند	strong	powerful
وسیله	tools	means	ناحیه - منطقه	area	region
هدایت کردن	guide	direct	جستجو کردن	search for	seek
تأثیر	influence	effect	ویژه - خاص	certain	special
به ویژه	specially	in particular	مناسب	appropriate	suitable
عصبی	angry	nervous	کوچک	small	tiny
متخصص	expert	specialist	یکسان - مشابه	similar	same
به دست آوردن	gain	achieve	با ارزش	expensive	valuable
متعجب	surprised	amazed	عالی	fantastic	excellent
شرمند	embarrassed	ashamed	به خورده	a little	a bit
تلاش - سعی	try	attempt	در واقع	in fact	actually
تنوع - گوناگونی	difference	diversity	آب نبات	sweet	candy
ترسیده	afraid	frightened	ویژه - خاص	particular	specific
سفر	travel	tour	هدف - مقصد	aim	goal
لذت، خوشی	enjoyment	pleasure	تک، تنها	single	unique
به طور کامل	entirely	totally	تجارت	trade	business





معنی	مترادف	کلمه	معنی	مترادف	کلمه
فهمیدن	understand	recognize	مؤثر - مفید	efficient	effective
وسیع	wide	vast	مشهور - معروف	well-known	famous
مقاله	article	essay	کلی - معمولی	normal	general
موجود - در دسترس	at hand	available	رویداد - واقعه	event	happening
علامت - نشانه	symbol	sign	مضر	harmless	harmful
علاوه بر	furthermore	besides	ادامه دادن	continue	keep on
اجتماعی - صمیمی	friendly	sociable	زود - به زودی	soon	early
خلاق	inventive	creative	پروژه - طرح	scheme	project
صنعت - هنر	art	craft	متغیر بودن	vary	range
ارزش - بها	value	price	کاهش دادن	decrease	reduce
تاثیر بر انگیز	emotive	touching	نوع - دسته	kind	type
ترسیده	scared	frightened	کسب کردن	obtain	earn
نشان دادن	show	reflect	آرام - ساکت	quiet	calm
بشر	mankind	humankind	مضر	hurtful	harmful
گیج	mixed up	confused	هشدار	warn	alarm
تلاش - سعی	endeavor	attempt	خطر	danger	risk
آسان	easy	simple	انتظار داشتن	hope for	expect
مصنوعی	hand-made	artificial	شامل بودن	include	contain
تمرین	exercise	practice	بیماری	illness	disease
رسم - آیین	tradition	custom	شرکت کردن	participate	attend
وابسته بودن به	rely on	depend on	رفتار کردن	treat	behave
افزایش دادن	enhance	increase	در خطر	at risk	endangered
جنگل	jungle	forest	دفاع کردن	protect	defend
عادی، رایج	ordinary	common	انسان، شخص	person	human
واقعاً	actually	really	کسل کننده	uninteresting	boring
قاعده، قانون	law	rule	از دست دادن	miss	lose
زخمی، مجروح	damaged	injured	درد	ache	pain
در عوض، به جای	in place of	instead of	نجات دادن	protect	save
تعجب برانگیز	surprising	amazing	طرح نقشه	plan	strategy
فیلم	film	movie	منتظم، مرتب	normal	regular
بالا رفتن	mount	climb	اگر چه	although	however
راضی، خرسند	gratified	satisfied	شاد	glad	cheerful
تنوع	variety	diversity	رسم، سنت	tradition	custom





معنی	مترادف	کلمه	معنی	مترادف	کلمه
الگو، روش	method	pattern	تشخیصی دادن	recognize	identify
متوسط	medium	average	جاده، مسیر	path	road
نزدیک	close	near	اطراف، دور و بر	surrounding	around
میکروب	germ	microbe	درک، فهم	understanding	comprehension
شجاع، نترس	fearless	brave	چرخیدن	rotation	orbit
رنگ، رنگ کردن	color	paint	تازه، جدید	recent	fresh
نکته	clue	hint	خوشمزه	tasty	delicious
دایره، حلقه	circle	ring	عجیب، غیر عادی	uncommon	strange
خاک، شکل گیری	formation	creation	بهشت	paradise	heaven
نگه داشتن	hold	keep	قسمت، بخش	part	organ
گران	costly	expensive	عقیده، نظر	attitude	opinion
مقایسه کردن	weigh	compare	عنصر	component	element
بیماری	illness	sickness	توصیف کردن	explain	describe
وسیله، ابزار	tools	device	نشانهگر، کمان	indicator	arrow
به دست آوردن	get	gain	مهارت، توانایی	ability	skill
مشابه، شبیه	alike	similar	نیاز داشتن	demand	require
محل	location	site	فورا	immediately	at once
قدیمی	old	ancient	تعطیلی	holiday	vacation
بومی، محلی	local	native	سرگرمی	amusement	entertainment
عمده، اصلی	chief	main	احتمالاً	perhaps	probably
مشهور	famous	popular	سرگرمی	hobby	recreation
برگشتن	come back	return	جنگ، دعوا	fighting	war
با خونسردی	calmly	patiently	ظهر، نصف روز	noon	midday
ساکت	silent	quiet	آموزش دادن	educate	train
جامعه	community	society	گستاخانه، با بی رویی	impolitely	rudely
احترام	regard	respect	تقریباً	almost	nearly
با هوش	clever	smart	کشاورزی	agriculture	farming
متوازن، پایدار	stability	balance	ناراحت	unhappy	depressed
بدنی، جسمی	bodily	physical	آرام، خون سرد	relaxed	calm
ارتباط	connection	relationship	احساساتی، حساس	sensitive	emotional
دلیل	cause	reason	موقعیت	situation	condition
موضوع	topic	subject	مخرب	damaging	destructive





Eat of the things which Allah hath provided for you, lawful and good; but fear Allah, in whom ye believe.

"Al-Ma'idah, 88"

و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید.
(سوره مائده آیه ۸۸)





لغات مهم درس دوم پایه یازدهم Key Words of Vision Two (Lesson Two)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
a bit	به خورد، به کم	cycling	دوچرخه سواری
active	فعال	dead	مرده
activity	فعالیت	death	مرگ
addict	معناد	defend	دفاع کردن از، حمایت کردن
addictive	اعتیادآور	definition	تعریف، معنی - مشخصات
addiction	اعتیاد	depressed	نا امید
all right	درسته، بسیار خوب	describe	توصیف کردن
anti-cancer	ضد سرطان	description	توصیف
asleep	خوابیده	details	جزئیات
attend	شرکت کردن، حضور یافتن در	diet	رژیم غذایی
attention	توجه	direct	هدایت کردن، مستقیم
avoid	خودداری کردن - اجتناب کردن	discuss	بحث کردن
balanced	متوازن - متعادل	disease	بیماری
bear	تحمل کردن - به دنیا آوردن - خرس	disagree	مخالفت کردن
behave	رفتار کردن	dislike	دوست نداشتن
behavior	رفتار	disorder	بی نظمی، ناهماهنگی
blood pressure	فشار خون	drug	دارو، مواد مخدر
boat	قایق	educate	با سواد کردن
business	تجارت - حرفه - کار	education	تحصیلات، آموزش
call sb back	تماس گرفتن	educated	با سواد، تحصیل کرده
calm	آرام، خونسرد	effect	اثر، نتیجه - مفهوم - نیت
candy	آب نبات - شیرین کردن	effective	مؤثر
case	حالت، مورد، قضیه، نمونه	emergency	اورژانسی
certain	مطمئن - مشخص	emotion	احساس
check in	پذیرش شدن	emotional	احساسی، عاطفی
clear	واضح، شفاف - پاک کردن	enable	قادر ساختن
climb	بالا رفتن	even	حتی
come back	برگشتن	event	رویداد، حادثه، رخداد
common	عادی، رایج، متداول	ever	تا به حال - هرگز
conditions	شرایط	excellent	عالی، محشر
confuse	گیج کردن	exciting	هیجان بر انگیز
contain	شامل بودن، در بر داشتن	exercise	تمرین - ورزش
cook	آشپز - پختن	factor	عامل، فاکتور
couch potato	معناد تلویزیون	fat	چاقی - چربی
cure	معالجه کردن، درمان کردن	fight	جنگ، دعوا، درگیری
cycle	دوچرخه سواری کردن - چرخه، دوره	flat	مسطح، هموار، آوارتمان - نجر





Key Words of Vision Two (Lesson Two)

لغات مهم درس دوم پایه یازدهم

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
flight	پرواز	hurt	ضربه زدن ، آسیب رساندن
forbid	ممنوع کردن - قنداق کردن	idea	ایده ، نظر ، عقیده
forbidden	ممنوع ، قنداق	identify	شناسایی کردن ، تشخیص دادن
frequency	تکرار	identification	شناسایی
fully	پر ، مملو	illness	بیماری
function	عملکرد ، کاربرد	improve	بهبود بخشیدن
gain	به دست آوردن ، کسب کردن	include	شامل بودن ، در بر داشتن
general	معمولی ، عادی	incomplete	ناکامل ، ناتمام ، ناقص
gerund	اسم مصدر	incorrect	نادرست ، غلط
get away	فرار کردن - ترک کردن	increase	افزایش دادن
get up	از خواب بیدار شدن	influence	تحت تاثیر قرار دادن
give up	رها کردن ، تسلیم شدن	invention	اختراع
goal	هدف ، مقصد ، منظور	invitation	دعوت
go away	دور شدن ، رفتن	jog	آهسته دویدن - هل دادن ، تله زدن
good at	خوب در	join	پیوستن ، ملحق شدن ، متصل شدن
groceries	خور و بار	junk food	غذای ناسالم ، هله هوله
grow up	رشد کردن ، بالغ شدن	keep on	ادامه دادن
guess	حدس زدن	laugh	خندیدن
guest	مهمان	laughter	خنده
habit	عادت	lazy	تنبلی
hang out	وقت گذراندن	leave	ترک کردن ، جا گذاشتن
happen	اتفاق افتادن	lifestyle	شیوه زندگی
happening	اتفاق ، رویداد	limit	محدود کردن ، منحصر کردن
harm	ضرر	line	خط - سطر ، ردیف - ریمان
harmful	مضر	look after	مراقبت کردن از
harmless	بی ضرر	main	عمده ، اصلی ، اساسی
health	سلامتی ، تندرستی	mainly	عمدتاً ، اساساً
healthy	سالم ، تندرست	make up	تشکیل دادن ، جبران کردن
heart attack	سکته قلبی	manner	شیوه ، حالت
heartbeat	ضربان قلب	measure	اندازه گیری کردن
hiking	کوه نوردی - پیاده روی	medical	بزشکی
history	تاریخ ، تاریخچه	medicine	دوا ، دارو - پزشکی
hobby	سرگرمی	member	عضو
homeless	بی خانمان	midday	نصف روز
however	اما ، در هر صورت	middle	وسط ، میانه
hurry up	عجله کردن	midterm	میان ترم





Key Words of Vision Two (Lesson Two)

لغات مهم درس دوم پایه یازدهم

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
miracle	معجزه	quickly	به سرعت
mission	ماموریت	quince	میوه ی به
natural	طبیعی	rarely	به ندرت
necessary	لازم، ضروری	reality	واقعیت
neighbor	همسایه	reason	دلیل، علت
noise	سر و صدا، شلوغی	recent	اخیر، تازه
Nope!	نه!	recreational	تفریحی، سرگرمی
normal	عادی، معمولی	relate	رابطه دادن، مربوط بودن
object	مفعول - شیء	relationship	رابطه
onion	پیاز	replay	باز پخش
opinion	نظر، عقیده	rethink	تجدید نظر کردن
paper	کاغذ - روزنامه	retire	پزنشسته
part	قسمت، بخش	rewrite	بازنویسی کردن
partly	تا حدی، نسبتاً	risk	خطر کردن، ریسک کردن
patient	بیمار - صبور	sadly	متأسفانه، با ناراحتی
perfect	عالی، کامل، تمام	sail	سفر دریایی، حرکت در دریا - بادبان
plan	طرح، نقشه، برنامه	secret	راز، رمز
plain	دشت، جلگه - ساده، آشکار	serious	جدی، غموس، اخمو
plane	هواپیما	serving	پرس (غذا)
plant	گیاه - کاشتن	situation	موقعیت، وضعیت
positive	مثبت	skim	سرسرگی خواندن، اجمالی خواندن
possible	ممکن، احتمالی	smartphone	تلفن هوشمند
pray	نماز - عبادت، دعا	smoker	سیگاری
predict	پیش بینی کردن	social	اجتماعی
prefer	ترجیح دادن	serving	پرس (غذا)
prefix	پیشوند	socialize	معاشرت کردن - اجتماعی کردن
prepare	مهما کردن، آماده کردن	special	ویژه، خاص، سفارشی
preposition	حرف اضافه	specialist	متخصص، کارشناس
pressure	فشار	sportsperson	ورزشکار
prevent	جلوگیری کردن، خودداری کردن	stage	مرحله - صحنه
produce	تولید کردن	step	مرحله، قدم
producer	تولید کننده	stress	استرس
production	تولید	subject	فأعل، موضوع
proportion	نسبت	suffix	پسوند
properly	به درستی	take	برداشتن، بردن
pyramid	هرم	take part in	شرکت کردن در





لغات مهم درس دوم پایه یازدهم (Key Words of Vision Two (Lesson Two))

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
taste	مزه - بو کردن	unsafe	نا امن ، خطرناک
thought	فکر ، تفکر	upward	رو به جلو
tired of	خسته از	vacuum cleaner	جارو برقی
title	عنوان - لقب ، مقام	wake up	از خواب بیدار شدن
topic	موضوع ، عنوان ، سر فصل	watch out	مراقب بودن
towards	به طرف ، به سوی ، نسبت به	weight	وزن
turn around	دور زدن ، چرخیدن	worth	ارزش ، بهاد ، قیمت - ثروت
unfortunately	متأسفانه ، بدبختانه	worthy	ارزشمند ، شایسته ، سزاوار
unimportant	بی اهمیت	yet	هنوز

سایر لغات مهم درس دوم پایه یازدهم (Other Key Words of Vision Two (Lesson 2))

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
marriage	جشن ازدواج ، ازدواج	trouble	مشکل ، درد سر ، زحمت
ceremony	جشن ، مراسم	steal	دزدیدن
briefly	به طور خلاصه ، مختصر	civil war	جنگ داخلی
formally	رسمی ، به طور رسمی	variety	تنوع ، گوناگونی
suffered	رنج بردن ، درد کشیدن	voice	صدا
as soon as	به محض اینکه	ocean	اقیانوس
widely	زیاد ، در بسیاری جاها	crowded	شلوغ - پر جمعیت
speech	گفتار ، سخن	retirement	بازنشستگی
complex	پیچیده	claim	ادعا کردن ، مطالبه کردن
particularly	متحصراً	return	برگرداندن ، برگشتن
stuff	ماده ، کالا - پر کردن ، چپاندن	gift	کادو ، هدیه





Conversation

Sina and Behzad are old friends. They have not seen each other for about three months. Behzad has called Sina.

سینا و بهزاد دوستان قدیمی هستند. آنها حدود سه ماه است که یکدیگر را ندیده اند. بهزاد به سینا زنگ زده است.

Behzad: Hi Sina. How is it going? I haven't seen you since Norooz.

بهزاد: سلام سینا. حالت چطور، من تو را از نوروز ندیده ام.

Sina: Hi Behzad. Thanks for calling. I am home most of the time. I do different things like surfing the net and playing computer games.

سینا: سلام بهزاد. از تماس متشکرم. من بیشتر اوقات در خانه هستم. من چیزهای مختلفی انجام می دم مثل گشت و گذار در اینترنت و انجام بازی های کامپیوتری.

Behzad: How about your free time? Going out, jogging, playing football, ...?

بهزاد: در اوقات فراغت چطور؟ بیرون می ری، می دوی، فوتبال بازی می کنی، ...؟

Sina: Nope. I rarely go out and hang out with my friends.

سینا: نه، من به ندرت بیرون می رم و با دوستانم وقت می گذروم.

Behzad: I see. Reza and I are going to Darband for climbing and walking this Thursday. We really like to see you. Will you come with us?

بهزاد: متوجه شدم. رضا و من این پنج شنبه قصد داریم برای کوهنوردی و پیاده روی به دربند برویم. ما واقعاً دوست داریم تو را ببینیم. آیا با ما خواهی اومد؟

Sina: What?! Oh, no, I haven't been there for a long time. I prefer to stay home and watch my movies on the weekend. I've bought lots of things to eat, too.

سینا: چی؟ اوه، نه، من برای مدتی طولانی که اونجا نرفته ام. من ترجیح می دم در آخر هفته در خانه بمونم و فیلم هام رو تماشا کنم. من هم چنین چیزهای زیادی برای خوردن خریده ام.

Behzad: Come on! Stop being a couch potato! I guess you haven't exercised for a long time. I think you are a bit fat now.

بهزاد: برو بابا! این قدر خوره ی تلویزیون نباش! من حدس می زنم تو برای مدت طولانی ورزش نکرده ای. من فکر می کنم الان کمی چاق هستی.

Sina: Um... actually, you're right. I've gained five kilos in three months. I really do not like to move!

سینا: اوم ... راستش رو بخوای، درست می گی. من در ۳ ماه چند کیلو چاق شدم. من واقعاً دوست ندارم تحرک داشته باشم!





Reading

Having a Healthier and Longer Life

داشتن یک زندگی سالمتر و طولانی تر

Have you ever thought of a healthy lifestyle to live longer? People can do many things to have a healthier life. Most people have a special diet or do lots of exercise; however, without a careful plan they may hurt themselves.

آیا تا کنون به یک سبک زندگی سالم برای پیش تر زندگی کردن فکر کرده اید؟ مردم می توانند چیزهای زیادی انجام دهند تا زندگی سالم تری داشته باشند. بیش تر مردم رژیم خاصی دارند یا زیاد ورزش می کنند؛ اما بدون یک برنامه ی دقیق، آن ها ممکن است به خودشان صدمه بزنند.

To have a healthier lifestyle, people need to do certain things. First they should check their general health. Measuring blood pressure and heartbeat is the most important thing to do. They also need to check their family health history. In this way, they understand if anyone in the family has had a special illness.

برای داشتن یک سبک زندگی سالم تر، مردم باید چیزهای خاصی را انجام دهند. ابتدا، آنها باید سلامتی عمومی شان را چک کنند. اندازه گیری فشار خون و ضربان قلب مهم ترین چیز برای انجام دادن است. آن ها همچنین باید سابقه ی سلامت خانواده ی خود را بررسی کنند. به این طریق، آنها می فهمند که آیا هیچ کسی در خانواده بیماری خاصی داشته است (یا نه).

Another thing is paying attention to physical health. For example, eating healthy food helps people live longer and prevents diseases. Eating junk food makes people gain weight, and increases the risk of heart attack. Eating balanced servings of bread, vegetables, fruits, protein, and oil is necessary for everyone. Also, daily exercises improve people's health condition.

مطلب دیگر توجه کردن به سلامت جسمی است. برای مثال، خوردن غذای سالم به مردم کمک می کند طولانی تر عمر کنند و از بیماری ها پیشگیری می کنند. خوردن غذاهای بی ارزش (هله هوله) باعث چاقی افراد می شود و خطر سکته ی قلبی را افزایش می دهد. خوردن پُرس های متعادل از نان، سبزی، میوه، پروتئین و روغن برای همه ضروری است. هم چنین، ورزش روزانه وضعیت سلامت افراد را بهبود می بخشد.

An effective way to enjoy a better lifestyle is having healthy relationships with others. Recent research has shown that a good social life decreases the risk of death. Sadly, some people do not visit their relatives very often these days. They are really busy with their work and usually use technology to communicate.

یک روش مؤثر برای لذت بدن از سبک زندگی بهتر، داشتن روابط سالم با دیگران است. تحقیق اخیر نشان داده است که زندگی اجتماعی خوب خطر مرگ را کاهش می دهد. متأسفانه این روزها بعضی از مردم خیلی اوقات خویشاوندان شان را ملاقات نمی کنند. آنها خیلی مشغول کارشان هستند و معمولاً برای ارتباط برقرار کردن از فناوری استفاده می کنند.





Bad habits and addiction can be harmful to health. One day of smoking can take around 5 hours away from the smoker's life. Addiction to technology such as using computers for a long time is also dangerous.

عادت های بد و اعتیاد می تواند برای سلامتی مضر باشد. یک روز سیگار کشیدن می تواند ۵ ساعت از عمر فردی که سیگار می کشد را بگیرد. اعتیاد به فناوری مانند استفاده از رایانه به مدت طولانی نیز خطرناک است.

Above all, the most important thing to enjoy a good life is having emotional health. Praying decreases stress and gives people a calm and balanced life. People with this lifestyle have had a better life.

مهم تر از همه، مهم ترین چیز برای داشتن یک زندگی خوب، داشتن سلامت عاطفی است. نماز خواندن (دعا کردن) اضطراب را کاهش می دهد و به افراد یک زندگی آرام و متعادل می دهد. افراد با این سبک زندگی، زندگی بهتری داشته اند.

There are many other things people can do to live healthier and longer. The key point, however, is having a plan for the way they want to live and take care of their physical and emotional health.

چیزهای بیشتر دیگری وجود دارند که مردم می توانند انجام دهند تا زندگی سالم تر و طولانی تر داشته باشند. نکته ی کلیدی، به هر حال، داشتن یک برنامه برای روش زندگی ایی است که می خواهند داشته باشند و مراقبت از سلامت جسمی و عاطفی شان است.

زمان حال کامل (ماضی نقلی)

از این زمان برای اشاره به عملی که در گذشته انجام گرفته و اثر و نتیجه آن تا زمان حال باقی مانده باشد، یا آن عمل تا حال ادامه پیدا کرده باشد استفاده میکنیم. فرمول این زمان عبارت است از:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل سوم فعل (p.p.)	have / has	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------------	------------	------

We **have lived** in Boukan since 1356.

His father **has worked** in than office for 15 years.

چنانچه فاعل جمله یکی از سوم شخصهای فرد باشد از فعل کمکی has و برای سایر فاعلها از have استفاده میکنیم.
مخفف have بصورت ('ve) و مخفف has بصورت ('s) نوشته میشوند.

برای سؤالی کردن این زمان افعال کمکی have / has را به قبل از فاعل منتقل کرده و برای منفی کردن این زمان ، بعد از افعال کمکی قید منفی ساز not و یا مخفف آن n't را اضافه میکنیم.

Have you done your homework?

It **hasn't rained** in the last few months.





آکادمی الف



خلاصه درس

نکته: شکل سوم فعل همان اسم مفعول میباشد (past participle). چنانچه فعلی با قاعده باشد، شکل سوم آن **ed** میگیرد و چنانچه بی قاعده باشد تغییر ظاهر داده و میبایستی آنها را حفظ کرد.

کاربردهای زمان حال کامل:

- ۱- برای بیان عملی که در گذشته آغاز شده و همچنان ادامه دارد: (در این کاربرد اغلب از **since** و **for** استفاده میکنیم)
Mr. Karimi **has worked** in that office since 1387.
- ۲- برای بیان تجربه ای که زمانی در زندگی شما اتفاق افتاده است. در واقع این عمل در گذشته اتفاق افتاده و به پایان رسیده اما آثار آن هنوز احساس میشود. زمان آن عمل مهم نیست:

They **have moved** into a new apartment **recently**.

نکته: اگر بخواهیم زمان دقیق آن عمل را ذکر کنیم دیگر نمیتوانیم از زمان حال کامل استفاده کنیم و حتما باید از زمان گذشته ساده بهره بگیریم:

They **moved** into a new apartment last week.

نکته مهم: اگر عملی مربوط به گذشته باشد ولی اثری در زمان حال نداشته باشد، از زمان گذشته ساده استفاده میکنیم:

Hitler **died** many years ago.

His wife **has just cooked** lunch.

۳- برای اشاره به عملی که تازه به پایان رسیده است:

My son has lost his keys.

۴- پایان کاری که بر زمان حال تاثیر داشته است:

۵- برای اشاره به عملی که یک یا چند بار تا لحظه یی که در آن هستیم انجام گرفته و یا روی نداده است.

I've **never been** in Australia.

My students **have read** that book **twice**.

He's **traveled** to Africa a lot.

۶- بیان تجربیات شخصی:

علائم زمان حال کامل در تستها:

- ۱- **since**: به معنی (از) مبدأ زمان را نشان میدهد. یعنی برای اشاره به شروع کاری که در گذشته انجام گرفته و تا به حال ادامه یافته باشد.

I've **studied** English since 1392.

مبدأ زمان

نکته ای بسیار مهم: اگر در جملات زمان حال کامل بخواهیم بعد از **since** به جای عبارات زمانی مانند سال و روز از جمله استفاده کنیم زمان آن جمله به صورت زمان گذشته ساده خواهد بود:

She's **cleaned** the rooms **since** 8 a.m.

She **has cleaned** the rooms **since** she **got up** in the morning.

زمان حال کامل

زمان گذشته ساده

- ۲- **for**: به معنی (به مدت) مدت زمان انجام کار در زمان حال کامل را نشان میدهد و غالباً پس از **for** از کلماتی که نشان دهنده طول زمان هستند همانند: a long time, year, month, hour, second, استفاده میشود.

Mr. Amini **has studied** Spanish **for** 10 years.

مدت زمان





نکته ای مخصوص کنکور منحصر آ زبان: در جملات مثبت میتوان for را حذف کرد اما در جملات منفی نمیتوانیم:
Mr. Karimi **has taught** English (**for**) three years.

جمله مثبت

They **haven't had** a holiday **for** a year.

جمله منفی

نکته ای مخصوص کنکور منحصر آ زبان ۲: در جملات منفی میتوان به جای for از حرف اضافه in استفاده کرد:
He **hasn't cleaned** his room **in** three weeks (for three weeks).

جمله منفی

۳- **just** به معنی (تازه) قبل از فعل اصلی جمله و برای اشاره به عملی که تازه تمام یا متوقف شده است.
My brother has **just** arrived.

۴- **already** (قبلاً، هم اکنون) در جملات مثبت قبل از فعل اصلی جمله برای اشاره به عملی که قبلاً تکمیل شده است:
We have **already** finished our work.

۵- **yet** به معنی (هنوز) در انتهای جملات منفی و سؤالی میآید:
I haven't traveled to Liverpool **yet**.

۶- **ever** بمعنی (هرگز، تا بحال) در جملات منفی و سؤالی قبل از فعل اصلی:
Have you **ever** been in England?
نکته ای کنکوری: کلمه ی ever گاهی در جملات مثبت هم میآید (بعد از صفت عالی یا برترین):
It was **the best** book **that** I have **ever** read.

This is **the most beautiful** view **that** I have **ever** seen.

۷- **never** (هرگز)، **always** (همیشه)، در جملات مثبت که به تنهایی هم جمله را منفی میکند:
I've **never** read this book.

I've **always** been interested in football.

۸- **until now , so far , till now , up to now** به معنی (تاکنون) در انتها یا در اول جملات این زمان میآیند:
He's written two letters **so far**.

۹- **recently = lately** به معنی (اخیراً) در ابتدا، قبل از فعل اصلی ، یا در انتهای جمله میآیند:

Have you written to him **lately**?

Alison has **recently** found a part- time job.

۱۰- **in the last few days (weeks,...)** نشان دهنده یک دوره از زمان گذشته تا زمان حال میباشد:

I've met a lot of people **in the last few months**.





۱۱- بعد از عبارات **This / That/ It is the (first, second, third, ..) time** زمان حال کامل می‌آید:

This is **the second time** you **have lost** your pencil **at** school.

That's **the third time** he **has phoned** me this morning.

۱۲- کلمات زیر هم در انتهای جملات زمان حال کامل بکار برده میشوند:

once, twice, thrice, 4 times, ... many times, several times, over and over, again and again

We **have seen** this movie **several times**.

۱۳- **during** به معنی (در طی / در خلال)

They **haven't built** any hospitals **during** the last 5 year.

اسم مصدر Gerund

اسم مصدر یا "جرند" فعلی است که **ing** گرفته و در نقش اسم بکار رفته باشد. پس اسم مصدر دیگر فعل محسوب نمیشود و همچون اسم میتواند فاعل یا مفعول جمله باشد.

محل اسم مصدر یا فعل **ing** دار در جمله:

۱- در ابتدای جمله در نقش **فاعل**: **Swimming** in this part of the river **is** very dangerous.

اسم مصدر

فعل مفرد

نکته کنکوری و مهم: اسم مصدر همواره همچون اسم مفرد در جمله در نظر گرفته میشود و فعل همراه آن همواره به صورت مفرد خواهد بود. اما چنانچه در جمله ای بیشتر از یک اسم مصدر داشته باشیم، فعل همراه آن بصورت جمع می‌آید:

Fishing and swimming are my favorite hobbies.

اسم مصدر

اسم مصدر

فعل جمع

۲- بعد از **go** و اشکال آن، برای اشاره به تفریحات و سرگرمیها: **go shopping** - **goes hunting**

۳- در نابلوها و هشدارها بعد از **NO**: **No smoking** - **No fishing**

۴- بعد از حروف اضافه (در نقش مفعول) که مهمترین آنها عبارتند از:





in	off	from	with	of	up
into	for	by	at	to	down
on	after	among	between	through	against
before	without	about	towards	out	over

She is interested **in** reading history books in her free time.

۵- بعد از افعال بسیار مهم زیر (در نقش مفعول):

فعل	معنی	فعل	معنی	فعل	معنی
enjoy	لذت بردن	stop	پایان دادن	practice	تمرین کردن
finish	پایان دادن	imagine	تصور کردن	discuss	بحث کردن
love	دوست داشتن	miss	از دست دادن	quit	ترک کردن
like	دوست داشتن	mind	اهمیت دادن	keep	نگه داشتن
dislike	متنفر بودن	deny	انکار کردن	avoid	خود داری کردن
hate	متنفر بودن	consider	در نظر گرفتن	risk	خطر کردن
notice	توجه کردن	suggest	پیشنهاد دادن	keep on	ادامه دادن
appreciate	قدردانی کردن	postpone	به تعویق انداختن	go on	ادامه دادن
give up	رها کردن	forbid	ممنوع کردن	prevent	جلوگیری کردن

He **enjoys** walking at the park in the afternoon.

۶- (منحصراً زبان) به عنوان متمم برای تکمیل معنای فاعل:

My favorite hobby is **hiking**.

حالت بالا را با زمان حال استمراری اشتباه نگیریم که در آن فعل ing دار در نقش فعلی خود باقی مانده است.

۷- (منحصراً زبان): بعد از افعال حسی، فعل هم بصورت شکل ساده و هم بصورت اسم مصدر (ing) خواهد آمد. چنانچه

تمام عمل حس شده باشد از شکل ساده فعلی ولی چنانچه بخشی از عمل حس شده باشد از اسم مصدر بهره میگیریم:

I saw her **wash** the dishes.

من او را دیدم که ظرفها را شست (کل عمل را دیدم)

I saw her **washing** the dishes.

من او را در حال شستن ظرفها دیدم (بخشی از عمل را دیدم نه تمام عمل را)

see - feel - listen - notice - watch - find - hear - smell - taste

افعال حسی عبارتند از:

افعال دو کلمه ای جدا نشدنی و صفات دارای حرف اضافه مخصوص به خود:

صفات و افعال زیر همواره با حرف اضافه مخصوص خود در جمله بکار برده میشوند و هرگز از آن حرف اضافه جدا نمیشوند. حرف ضافه این دسته از افعال و صفات باعث تغییر معنی فعل و صفت نمیشوند و معنی خود را هم حفظ میکنند. مفعول چه اسم باشد و چه ضمیر، همواره بعد از حرف اضافه میآید.

Is he **looking for** his pens?

مفعول

→

Yes, he is **looking for** them.

ضمیر مفعولی

Were they **afraid of** the lion?

مفعول

→

Yes, they were **afraid of** it.

ضمیر مفعولی

Please **listen to** the radio.

مفعول

→

Please **listen to** it.

ضمیر مفعولی

مهمترین افعال دو کلمه ای جدا نشدنی و صفاتی که حرف اضافه مخصوص خود را دارند عبارتند از:





مهمترین افعال دو کلمه ای جدا نشدنی و صفاتی که حرف اضافه مخصوص خود را دارند عبارتند از:

معنی	فعل / صفت	معنی	فعل / صفت
متفاوت از	different from	مسئول برای	responsible for
گوش دادن به	listen to	مشابه با	similar to
موافق بودن با / درباره	agree about / with	خوب در	good at
مخالف بودن با / در باره	disagree about / with	برنامه ریزی کردن برای	plan for
متأسف بودن درباره	sorry about / of	فکر کردن درباره ی	think about
مراقب ... بودن	careful about / of	خسته از	tired of
ترسیدن از	afraid of	کسل با	bored with
پافشاری کردن بر روی	insist on	خندیدن به	laugh at
تشکیل شده از	consist of	منتظر ماندن برای	wait for
متکی بودن به	rely on	پر از	full of
متکی بودن به	depend on	نگاه کردن به	look at
شرمنده از	ashamed of	گشتن به دنبال	look for
نگران بودن در باره	worry about	مراقبت کردن از	look after
نگران بودن درباره	concern about	حرف زدن با / درباره ی	talk to / about
ارتباط برقرارکردن با	communicate with	صحبت کردن با / درباره	speak to / about
درخواست کردن برای	ask for	علاقمند به	interested in
پیاده شدن	get off	سوار شدن	get on
دور نگه داشتن	keep of	درخواست کردن برای	apply for
نوسان داشتن	range from ... to	رفتار کردن نسبت به	behave towards
تحت تأثیر قرار گرفتن بوسیله	influence by	فریاد زدن بر	shout at
ترجمه کردن به	translate into	تشکر کردن برای	thank for
تعجب کردن از	surprise at	جواب دادن به	reply to
اضافه کردن به	add to	تقسیم کردن به	divide into
نگاه کردن به بالا	look up	مطلع شدن درباره	learn about

افعال دو کلمه ای جدا شونده (فعل مرکب)

دسته ای از افعال هستند که از دو قسمت (جزء قیدی + فعل) تشکیل شده اند. به بیانی ساده تر در این حالت حرف اضافه ای که بعد از فعل میآید باعث تغییر معنای فعل شده و معنای جدیدی به وجود میآید و خود آن حرف اضافه هم دیگر هنگام ترجمه نخواهد آمد و معنی ندارد.

مفعول چنانچه اسم باشد هم ما بین فعل و حرف اضافه میآید و هم میتواند بعد از آن حرف اضافه بیاید. اما چنانچه مفعول به صورت ضمیر باشد، فقط ما بین فعل و حرف اضافه بکار برده میشود و هرگز بعد از حرف اضافه نمیآید :





آکادمی الف



خلاصه
درس

Turn on **the TV** please.
مفعول بصورت اسم

=

Turn **the TV** on please.
مفعول بصورت اسم

Turn **it** on please.
مفعول بصورت ضمیر

(**NOT**: Turn on **it** please.)
مفعول بصورت ضمیر

Does he **put on his glasses**?
مفعول بصورت اسم

=

Yes, he **put them** on.
مفعول بصورت ضمیر

مهمترین افعال دو کلمه ای جدا شدنی:

معنی	فعل	معنی	فعل
صدا زدن - تلفن کردن	call up	روشن کردن	turn on
پس دادن	give back	خاموش کردن	turn off
بر داشتن، بلند کردن	pick up	صدای چیزی را بالا بردن	turn up
گشتن به دنبال معنی لغت	look up	صدای چیزی را پائین آوردن	turn down
از خواب بیدار کردن	wake up	پوشیدن	put on
از هم جدا کردن	take apart	کندن - در آوردن	take off
خاموش کردن	put out	دور انداختن	throw away
پی بردن، فهمیدن	find out	اضافه کردن	add up

پیشوند ها و پسوند ها در انگلیسی:

اسم ها، فعل ها، صفت ها، و قیده ها همگی اغلب مستعد استفاده از پیشوندها و پسوندهای مختلف هستند، بنابراین آشنایی با آنها یادگیری کلمات را آسان تر می نماید.

۱- پیشوند ها در انگلیسی (Prefixes in English):

پیشوند (prefix) به یک حرف یا گروهی از حروف گفته می شود که به ابتدای یک کلمه کامل و معنی دار میچسبد و معنی اصلی کلمه را تغییر داده و از آن کلمه جدید دیگری میسازد.

در جدول زیر، مهم ترین و رایج ترین پیشوندهای انگلیسی آمده اند:



@academyfirooznia



www.alefac.ir



@arsalanfirooznia



۱- پیشوندها در انگلیسی (Prefixes in English):

پیشوند (prefix) به یک حرف یا گروهی از حروف گفته می شود که به ابتدای یک کلمه کامل و معنی دار میچسبد و معنی اصلی کلمه را تغییر داده و از آن کلمه جدید دیگری میسازد.

در جدول زیر، مهم ترین و رایج ترین پیشوندهای انگلیسی آمده اند:

پیشوند	معنی	مثال		
anti-	مخالف، ضد	antibody	anti-cancer	antibiotic
co-	با، با هم	co-worker	co-pilot	co-operation
dis-	مخالفت، نفی کردن	disagree	disappear	disapprove
ex-	قبلی، قدیمی	ex-president	ex-wife	ex-husband
fore-	قبل، پیش	forecast	foresee	foreword
im-, in-	منفی کردن	impossible	incorrect	impolite
il, ir	منفی کردن	illegal	irresponsible	irritable
im-, in-	داخل	income	inside	insert
inter, intra	بین، میان	intranet	internet	interact
macro-	بزرگ	macrography	macromolecule	macroeconomics
micro-	کوچک	microfilm	microscope	micro battery
mid-	وسط، میان	midsummer	midway	midfielder
mis-	اشتباه، نقص	mislead	mistake	misinterpret
mono-	یک، تک، پیوسته	monotone	monolingual	monoacid
non-	بدون، غیر	nonsense	nonentity	noncount
post-	بعد از، زمان دیگر	post-mortem	postpone	post flight
pre-	پیش از، قبل از	preuniversity	pre-intermediate	prefix
re-	دوباره، مجددا	return	rediscover	reunite
semi-	نصف، نیمه	semicircle	semiconscious	semi-final
sub-	زیر، پایین	submarine	sub-category	subtitle
super-	روی، فوق، بالای	superfood	superstar	supernatural
trans-	در سرتاسر، ماورای-	transport	transnational	transact
tri-	سه تا (معرف عدد ۳)	triangle	tripod	tricycle
un-	نفی کردن	unfinished	unfriendly	unknown





۲- پسوند ها در انگلیسی (Suffixes in English)

پسوند یک حرف یا گروهی از حروف است که معمولاً به انتهای یک کلمه می‌چسبد تا یک کلمه جدید را شکل دهد و ایجاد نماید و همچنین موجب می‌گردد که عملکرد کلمه مورد نظر از نظر گرامری تغییر گردد. حال بسته به اینکه کلمه مزبور اسم، فعل، صفت و یا یک قید باشد، پسوند متفاوتی مورد نیاز خواهد بود.

به عنوان مثال کلمه **read** به عنوان یک فعل، به معنی "خواندن" را در نظر بگیرید. حال این کلمه با اضافه کردن پسوند **er** به انتهای آن به صورت **reader**، تبدیل به یک اسم و به معنی "خواننده کتاب یا متون" و همچنین با اضافه کرده پسوند **able** به انتهای آن به صورت **readable** تبدیل به یک صفت و به معنی "خواندنی یا قابل خواندن" می‌گردد.

مهم است که تعریف پسوندها را همانند پیشوندها به خوبی درک نماییم، چون به ما کمک می‌کنند تا معنی کلمات جدیدی را که می‌آموزیم، از طریق آنها حدس زده و استنباط نماییم. در جداول زیر، مهم ترین و رایج ترین پسوندهای اسم ساز، فعل ساز، صفت ساز و قید ساز معرفی شده اند:

جدول رایج ترین پسوندهای اسم ساز - Noun Suffixes

پسوند	معنی	مثال
-acy	وضعیت یا کیفیت	democracy, accuracy
-al	...عمل یا فرایند	denial, trial, criminal
-ance, -ence	...وضعیت یا کیفیت	guidance, existence, importance
-dom	مکان یا وضعیت بودن	freedom, kingdom, boredom
-er, -or	شخصی که کار را انجام می‌دهد	reader, teacher, inventor, creator
-ics	مربوط به	economics
-ism	عقیده، اصول	capitalism, humanism
-ist	شخصی که کار را انجام می‌دهد	geologist, scientist, theorist, biologist
-ity, -ty	کیفیت ...	extremity, validity, university
-ment	شرایط	enhancement, excitement, argument
-ness	وضعیت بودن	heaviness, highness, sickness
-ship	دارنده موقعیت	friendship, hardship
-tion, -sion	وضعیت بودن	information, promotion, television





جدول رایج ترین پسوندهای فعل ساز - Verb Suffixes

پسوند	معنی	مثال
-ate	شدن، درخور بودن	communicate, educate, create
-en	شدن، درخور بودن	sharpen, strengthen, loosen
-ify, -fy	شدن یا باعث شدن	justify, simplify, magnify, satisfy
-ise -ize	شدن، درخور بودن	publicize, socialize, generalize

جدول رایج ترین پسوند قید ساز - Adverb Suffix

پسوند	معنی	مثال
slowly - rudely - politely	طریقه - شیوه - حالت	-ly

Lesson Two - Vision Two

Prepared By: Jamal Ahmadi

17

جدول رایج ترین پسوندهای صفت ساز - Adjective Suffixes

پسوند	معنی	مثال
-able, -ible	توانایی و مستعد بودن چیزی	comfortable, readable, audible
-al	مربوط به	national - natural
-ful	جالب توجه و مهم برای...	handful, playful, hopeful, skillful
-ic, -ical	داشتن فرم یا ماهیت...	psychological, methodical, musical
-ous, -lous	توصیف شده توسط...	jealous, famous, religious, nervous
-ish	داشتن کیفیت...	squeamish, sheepish, childish
-ive	داشتن ماهیت...	inquisitive, informative, attentive
-less	بدون، فاقد	meaningless, hopeless, homeless
-y	توصیف شده توسط...	rainy, watery, windy, stormy
-ing	صفت مفعولی	amusing - confusing - boring
-ed	صفت فاعلی	tired - amused - bored
-ant	داشتن کیفیت...	pleasant - important

بنابراین همانطور که ملاحظه نمودید، پسوندها و پیشوندها (affixes) می توانند بصورت کاملاً خاص و موثر، تعریف های کلمات را تغییر دهند. دانستن پیشوندها و پسوندهای گوناگون همراه با معانی آنها واقعاً می تواند در ارتباط با اینکه چگونه کلمات استفاده می شوند و چگونه هجی می شوند، به شما کمک کند.

اگر چه این گروه از حروف (affixes) مهم هستند و به ما در شکل دهی کلمات یاری می رسانند، اما به خودی خود درست نبوده و نمی توانند به تنهایی در جمله بکار روند.





کلمات مهم درس سوم پایه یازدهم Key Words of Vision Two (Lesson Three)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
accept	قبول کردن، پذیرفتن	choice	انتخاب
according to	بر طبق، بر اساس	clothing	پوشاک
achieve	بدست آوردن	collection	مجموعه
actually	واقعاً	combination	ترکیب
advice	نصیحت، پند - اعلامیه، آگاهی	combine	ترکیب کردن
agree	موافقت کردن	conditional	شرطی
amazed	حیران، متعجب	confuse	گیج کردن
amused	سرگرم	confused	گیج
antonym	متضاد	confusing	گیج کننده
appreciate	ارح نهادن، قدر دانستن	craft	مهارت، فن - صنعت
arrow	فلش، تیر، پیکان	craftsman	صنعتگر (مرد)، هنرمند
art	هنر	craftswomen	صنعتگر (زن)، هنرمند
artifact	دست ساز، مصنوعی	create	خلق کردن
artistic	هنرمندانه، هنری	creative	ایستکاری، خلاقانه
artwork	کار هنری	creator	خالق، آفریننده
ashamed	شرمند، خجالت زده	customer	مشتری - خریدار
at least	حداقل	custom	رسم، آیین
attempt	تلاش کردن، سعی، کوشش	decide	تصمیم گرفتن
attitude	نگرش	decorative	تزیینی
beauty	زیبایی	decrease	کاهش یافتن
be able to	قادر بودن، توانستن	depend on	بستگی داشتن
bite	گاز گرفتن	depressed	افسرده
bleed	خون ریزی کردن	discount	تخفیف
blow	وزیدن - دمیدن، ضربت	diversity	تنوع، گوناگونی
booklet	دفترچه، کتابچه	draw	نقاشی کشیدن، طراحی کردن
bored	خسته، کسل	earn	به دست آوردن، کسب کردن
bow	تعظیم کردن	economy	اقتصاد
brain	مغز	education	آموزش، تحصیل
calligraphy	خوشنویسی	especially	به ویژه، مخصوصاً
carpet	فرش	essay	مقاله، انشاء - تحقیق
catch	گرفتن، به چنگ آوردن	excited	هیجان زده
charity	خیریه	expect	انتظار داشتن، توقع داشتن
cheap	ارزان	face	مواجهه شدن، روبرو شدن - صورت، چهره
cheerful	مسرور، خوشحال	fall	پاییز - افتادن، سقوط کردن





لغات مهم درس سوم پایه یازدهم (Lesson Three) Key Words of Vision Two

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
farming	کشاورزی	income	درآمد
fingerprint	اثر انگشت	instead	به جای، در عوض
finish	پایان یافتن	interested in	علاقه مند به
forget	فراموش کردن	introduce	معرفی کردن
forgive	بخشیدن، عفو کردن	item	شیء، چیز، فقره
former	قبلی، پیشین	learn	یاد گرفتن
fortunate	خوش شانس	lend	قرض دادن
frighten	ترساندن	Look out!	مراقب باش!
frightened	ترسیده	lovely	دوست داشتنی، صمیمی
frightening	ترساک	lucky	خوش شانس
gallery	گالری	machine	دستگاه - ماشین
get along with	تفاهم داشتن، سازش کردن	market	بازار
get back	برگشتن	material	ماده، جنس
glad	خوشحال، شاد	meaning	معنا، معنی
golden	طلایی	metal	فلز، فلزی
go well	خوب پیش رفتن	metalwork	فلزکاری
greeting	سلام و احوالپرسی	miss	دلتنگ شدن
handicrafts	صنایع دستی	mistake	اشتباه، خطا، غلط
hand-made	دستی، دست ساز	moral	اخلاقی، معنوی - معنی، مفهوم
handshake	دست دادن	nearby	حوالی، نزدیکی
hang	آویزان کردن، آویختن	object	چیز، شیء - مفعول
helpful	مفید، یاری رسان	opposite	مخالف، ضد
hide	پنهان کردن، مخفی کردن	opposition	تناقض، مخالفت، دشمنی، تقابل
history	تاریخ، تاریخچه - سابقه، پیشینه	painting	نقاشی
homeland	وطن، سرزمین	palm	کف دست - درخت خرما
hopeful	امیدوار	pass	قبول شدن
How touching!	چقدر تاثیر گذاره	pleasure	سرور، خوشی، خوشحالی
hug	در آغوش گرفتن	poem	شعر
humankind	بشر، انسان	poet	شاعر
identity	هویت - شناسایی، یگانگی، اصلیت	poetry	شعر و شاعری
imagination	تصور، خیال	pool	استخر
include	شامل شدن، در برداشتن	pottery	سفالگری، کوزه گری، ظروف سفالی
including	از جمله، شامل	power	قدرت، توان
infinitive	اسم مصدر	price	قیمت، بها





کلمات مهم درس سوم پایه یازدهم (Lesson Three) Key Words of Vision Two

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
prize	جایزه	sociable	خوش مشرب، اجتماعی (انسان)
produce	تولید کردن	soft	نرم، ملایم
product	محصول	southwest	جنوب غربی
promise	قول دادن	souvenir	سوغاتی، یادگاری
proud	سربلند - مغرور - مفتخر	store	مغازه، ذخیره کردن، انبار کردن
public	عمومی، همگانی	strategy	راهکار، رویه، استراتژی
quickly	به سرعت	successful	موفق
quiet	ساکت، آرام	surprised	متعجب، شگفت زده
quilt	ملاقه، روتختی	surprising	تعجب برانگیز
quit	ترک کردن، رها کردن	swing	تاب خوردن، چرخیدن - نوسان
quite	تسبیلاً، کاملاً	throw	پرتاب کردن، انداختن، پرتاب
range	طیف، محدوده، حوزه، ناحیه، گستره	tile	کاشی، سفال، موزائیک
recognize	شناختن، دانستن - قدردانی کردن از	tilework	کاشی کاری
refer	رجوع کردن به، اشاره کردن	tired	خسته، بی رمق - بیزار
reference	مرجع، مأخذ، منبع، مراجعه، رجوع	totally	به طور کامل
reference word	کلمه ارجاع	touch	لمس کردن - تحت تأثیر قرار دادن
reflect	متعکس کردن، انعکاس دادن	traditional	سنتی
remember	به یاد داشتن، به یاد آوردن	truth	حقیقت، راستی، درستی
respectful	محترم، با شخصیت	ugly	زشت - بدریخت
result	نتیجه، پیامد، حاصل، اثر	uncertain	نامعین، نامطمئن
rise	بالا آمدن، افزایش یافتن	unique	متخصص به فرد، خاص
rug	قالی، قالیچه	valuable	با ارزش
sadly	متأسفانه، بدبختانه	value	ارزش نهادن، ارزش گذاشتن به...
satisfied	راضی، خوشنود	vast	بزرگ، وسیع
science	علم، علوم، دانش	wait	منتظر ماندن
shared	مشترک، اشتراکی	want	خواستن
shocked	شوکه	weave	بافتن
shut	بستن، تعطیل کردن	well-known	مشهور، معروف
silk	ابریشم	well done	بسیار عالی - آفرین
silver	نقره	wellness	سلامتی - بهداشت - خوشبختی
sink	غرق شدن، نزول کردن، رسوخ	What...for?	برای چه
site	مکان، جا، سایت	workshop	کارگاه
skillful	ماهر	worry about	نگران بودن درباره





سایر لغات مهم درس سوم پایه یازدهم (Lesson 3) Other Key Words of Vision Two

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
radiation	تابش، پرتو، تشعشع، رادیواکتیویته	insect	حشره
deeply	عمیقاً	exact	دقیق، کامل، صحیح، عیناً
private	خصوصی	earthquake	زلزله
crime	جرم، جنایت	refuse	نپذیرفتن، رد کردن
knee	زانو	unemployment	بیکاری
countryside	حومه شهر	pain	درد، رنج، محنت، درد کشیدن
regularly	منظم، مرتباً	difficulties	مشکلات
crossroad	چهار راه، تقاطع	pack	بسته بندی کردن، بسته
mathematics	ریاضیات	inflexible	غیر قابل انعطاف
geography	جغرافی	task	وظیفه، مسئولیت، تکلیف
sunshine	نور آفتاب	processing	پردازش، به جریان انداختن
heat	درجه حرارت	delay	به تأخیر انداختن - تأخیر، درنگ، تعلل
storm	طوفان، کولاک - بورش بردن	reasonable	معقول، مناسب
thunder	رعد و برق، تندر	strength	استحکام، قدرت
statement	اظهاری، بیان، گفته	remove	برداشتن، انتقال دادن، حذف کردن
government	دولت	separate	جدا کردن
blame	مقصر دانستن - سرزنش کردن	probable	محتمل، احتمالی
performer	مجری، اجرا کننده، بازیگر، ایفا کننده	ran out of	فرار کردن
require	نیاز داشتن	ground	زمین، میدان، محوطه - کف زمین
insist on	اصرار کردن، یا فشاری کردن بر روی	wonder	تعجب کردن، یا خود اندیشیدن
confidence	اعتماد، اطمینان	passenger	مسافر، غایب
aware	آگاه، مطلع، با خبر	bakery	نانوایی
refrigerator	یخچال	nutrient	مواد مغذی

Conversation

A conversation between Reza and a tourist.

مکالمه ی بین رضا و یک گردشگر

Reza: How can I help you, sir?

رضا: چطور می تونم به شما کمک کنم، آقا؟

Tourist: I am looking for some Iranian handicrafts.

گردشگر: من به دنبال تعدادی صنایع دستی ایرانی هستم.

Reza: Here you can find a range of Iranian hand-made products, from carpets to pottery and tilework, but we don't sell metalwork.

رضا: این جا می تونید طیفی از محصولات دست ساز ایرانی را پیدا کنید. از فرش (کوفته) تا سفال و کاشی کار شده. اما کارهای فلزی نمی فروشیم.

Tourist: I'd like to buy a Persian carpet, but it seems too expensive.

گردشگر: من دوست دارم فرش ایرانی بخرم، اما به نظر می رسه بیش از حد گرون باشه.

Reza: The price depends on its size. Instead, you can take an Isfahan Termeh or a Qashqai Gabbeh.

رضا: قیمت بستگی به اندازه اش داره به جای آن، می تونید ترمه ی اصفهان یا گبه ی قشقایی بردارید.

Tourist: Wow! How touching this Gabbeh is! How much is it?

گردشگر: وای، این گبه چقدر تاثیر گذاره؟ قیمت اون چقدره؟





رضا: اون ۸۵ دلار. اگر بیش تر از ۱۰۰ دلار بخرید، ۲۰ درصد تخفیف خواهید گرفت. شما می توانید این کاشی خوشنویسی شده رو فقط ۳۰ دلار بردارید.

Tourist: Well, I'll take both. Please pack them for me.

گردشگر: خُب، من هر دو رو بر می دارم. لطفا اونا رو برای من بسته بندی کنید.

Reza: Yes, sure.

رضا: بله، حتما.

Tourist: Do you work for this shop? Who has made these beautiful items?

گردشگر: آیا شما برای این فروشگاه کار می کنید؟ چه کسی این اشیاء زیبا رو ساخته؟

Reza: Actually, it is my father's workshop and store. I work here after school. All my family members work here to help our family business.

رضا: در واقع، اینجا کارگاه و فروشگاه پدر منه. من بعد از مدرسه این جا کار میکنم. همه ی اعضای خانواده ی من برای کمک به کسب و کار خانواده این جا کار می کنند.

Tourist: Well done! How lucky you are to work in such a lovely shop. I really appreciate the culture and art of Iran.

گردشگر: آفرین! شما چقدر خوش شانس هستید که در چنین فروشگاه قشنگی کار میکنید. من واقعا فرهنگ و هنر ایرانی ارج می نهم.

Reza: Thank you very much. If you are interested in knowing more about our products, you can check this booklet.

رضا: خیلی متشکرم. اگه علاقمندی که بیشتر در مورد محصولات ما بدانید، میتونید این کتابچه (راهنما) رو مطالعه کنی.





Reading

Art, Culture and Society

Art is what people create with imagination and skill. As a part of culture, it shows the way of life and identity of a nation and reflects the history of a society. In fact, the history of humankind is the history of art. If we want to know a country or a nation well, we should study its art.

هنر چیزی است که افراد با تخیل و مهارت خلق می کنند. آن، به عنوان بخشی از فرهنگ، روش زندگی و هویت ملت را نشان می دهد و تاریخ و جامعه را منعکس می کند. در حقیقت، تاریخ بشریت تاریخ هنر است. اگر ما بخواهیم یک کشور یا یک ملت را به خوبی بشناسیم، باید هنر آن را مطالعه کنیم.

Handicrafts are good examples of the art and culture of a country. By handicrafts, we mean making decorative items in a skillful way using our hands. Each country and culture has its own handicrafts.

صنایع دستی مثال هایی خوب از هنر و فرهنگ یک کشور هستند منظور از صنایع دستی، ساختن اشیاء تزئینی به روشی ماهرانه با استفاده از دست هاست. هر کشور و فرهنگ صنایع دستی خودش را دارد.

Making and selling handicrafts are good ways to help a country's economy and introduce its culture to other nations. Many people of the world produce handicrafts and sell them to tourists. In some Asia countries a part of the country's income comes from making and selling handicrafts.

ساختن و فروختن صنایع دستی روش های خوبی برای کمک کردن به اقتصاد کشور و معرفی کردن فرهنگش به ملت های دیگر هستند. بسیاری از مردم دنیا صنایع دستی تولید می کنند و آنها را به گردشگر ها می فروشند. در بعضی از کشور های آسیایی بخشی از درآمد یک کشور از درست کردن و فروختن صنایع دستی (به دست) می آید.

Iran has a five-thousand-year-old history of artistic works and handicrafts including pottery, painting, calligraphy, rugs and carpets, etc. If you travel across Iran, you'll get back home with excellent handicrafts as souvenirs for your family and friends.

ایران تاریخ پنج هزار ساله از آثار هنری و صنایع دستی شامل سفال، نقاشی، خطاطی، قالیچه، فرش و غیره دارد. اگر در سراسر ایران سفر کنید، با صنایع دستی عالی به عنوان سوغاتی برای خانواده و دوستان به خانه بر می گردید.

Iranian art is also quite famous all around the world. There are very excellent collections of Persian art in many important museums of the world. If we want to name countries with richest art and cultural diversity, Iran is among them. Persian art is famous in the world for reflecting moral and social values of Iranian people and the natural beauty of this vast country.

هنر ایرانی هم چنین در سراسر دنیا کاملاً معروف است. در تعداد زیادی از موزه های مهم دنیا کلکسیون های خیلی عالی از هنر ایرانی وجود دارد. اگر بخواهیم کشورهایی با غنی ترین تنوع هنر و فرهنگ را نام ببریم، ایران از جمله ی آن ها است. هنر ایران به خاطر منعکس کردن ارزش های معنوی و اجتماعی مردم ایران و زیبایی طبیعی این کشور پهناور، در دنیا معروف است.

Iranian craftsmen and craftswomen are famous for producing very unique artworks wood, metal and other simple materials around them. Many people of the world appreciate the art and skill of a young Iranian girl who weaves a beautiful silk carpet in a small village of Azar or Kordestan. When tourists buy Persian rugs or carpets, they take a part of Iranian art and culture to their homelands.

ادکاران مرد و زن ایرانی به خاطر تولید کردن آثار هنری خیلی منحصر به فرد از چوب، فلز و مواد ساده ی دیگر در دور و ن. معروف هستند. بسیاری از مردم دنیا قدر هنر و مهارت یک دختر جوان ایرانی که یک فرش ابریشمی زیبا را در یک کوچک در آذربایجان یا کردستان می بافت، را می دانند. وقتی گردشگرها قالیچه یا فرش های ایرانی را می خرند، بخشی از هنر ایران را به مهن شان می برند.





گرامر درس سوم: جملات شرطی (Conditional Sentences):

این نوع از جملات، جملات مرکبی هستند که در آنها انجام یک عمل مشروط به انجام کاری دیگری میباشد.

ساختار کلی جملات شرطی: جمله شرطی **if** جواب شرط → جواب شرط، جمله شرط **if**
همانطور که ملاحظه می‌نمائید میتوان جواب شرط را به ابتدای جمله منتقل کرد و در این حالت برای معنای جمله مشکلی پیش نخواهد آمد و تنها ویرگول حذف میشود.

انواع جملات شرطی: ۱- شرطی نوع اول ۲- شرطی نوع دوم ۳- شرطی نوع سوم ۴- شرطی نوع صفر
در سال یازدهم فقط به جملات شرطی نوع اول اشاره شده است.

۱- **جملات شرطی نوع اول:** در جملات شرطی نوع اول، جمله شرط در زمان حال ساده و جواب شرط در زمان آینده ساده خواهد بود. یعنی عملی را نشان میدهد که به شرط انجام کار دیگری احتمال دارد در آینده انجام شود.

زمان آینده ساده، زمان حال ساده **If**

If you study more, you will learn a lot. → **You will learn a lot if you study more.**
حال ساده آینده ساده

نکته ۱: در جواب شرط به جای **will** میتوان از شکل اول افعال نافس (can, may, should must, have to, has to) استفاده کرد.

If you don't go now, you may miss the train.

سوالاتی کردن جملات شرطی: برای این منظور، جواب شرط را سوالاتی میکنیم:

Will you stay home if it rains in the afternoon?

نکته ۲: در جملات شرطی نوع اول میتوان جواب شرط را برای اشاره به توصیه کردن، پیشنهاد دادن یا دستورالعمل به صورت مری بیان کرد.

یادآوری: جملات امری با شکل ساده فعل شروع شده و با **don't** منفی میشوند:

If Mr. Amini comes here, tell him that I'm not at home.
جمله امری

نکته ۳: اگر بخواهیم قصد انجام عملی را در آینده بیان کنیم، در جواب شرط، به جای **will** میتوان از ساختار **be going to** استفاده کرد.

If Kamran wins the competition, he is going to invite us to dinner next Friday.

نکته ۴: در جمله شرط به جای زمان حال ساده میتوان از زمانهای حال استمراری برای اشاره به عملی که هم اکنون در حال انجام میباشد و زمان حال کامل برای اشاره به عملی که در گذشته انجام شده و اثر و نتیجه آن باقی مانده باشد، هم استفاده کرد.

If you are studying your final exams, you shouldn't use your cell phone.
حال استمراری

If he has written the letter, I'll post it soon.
حال کامل

نکته ۵: بعد از **if** در جمله شرط هرگز **will** و یا **would** بکار برده نمیشود.

صفات فاعلی و مفعولی Present & Past Participate

افعال بسیار مهم زیر:

چنانچه **ed** بگیرند تبدیل به **صفت مفعولی** برای انسان میشوند. (در این حالت اثر و نتیجه و احساس انسان به چیزها یا آدمها را نشان میدهند، این صفات اثر پذیر هستند.)

چنانچه **ing** بگیرند تبدیل به **صفت فاعلی** برای غیر انسان میشوند. (در این حالت احساس یا حالتی را ایجاد میکنند.)





معنی	صفت فاعلی (ing)	معنی	صفت مفعولی (ed)	معنی	فعل
سرگرم کننده	amusing	سرگرم	amused	سرگرم کردن	amuse
ناراحت کننده	annoying	ناراحت	annoyed	ناراحت کردن	annoy
خسته کننده	tiring	خسته	tired	خسته کردن	tire
کسل کننده	boring	کسل	bored	کسل کردن	bore
آرام بخش	comforting	آرام	comforted	آرام کردن	comfort
گیج کننده	confusing	گیج	confused	گیج کردن	confuse
قانع کننده	convincing	قانع	convinced	قانع کردن	convince
غم انگیز	depressing	غمگین	depressed	غمگین کردن	depress
نا امید کننده	disappointing	نا امید	disappointed	نا امید کردن	disappoint
خجالت آور	embarrassing	خجالت زده	embarrassed	خجالت زده کردن	embarrass
ترغیب کننده	encouraging	ترغیب شده	encouraged	ترغیب کردن	encourage
هیجان انگیز	exciting	هیجان زده	excited	هیجان زده کردن	excite
ترسناک	frightening	ترسیده	frightened	ترساندن	frighten
جالب	interesting	علاقه مند	interested	علاقه مند کردن	interest
راضی کننده	satisfying	راضی	satisfied	راضی کردن	satisfy
شوکه کننده	shocking	شوکه	shocked	شوکه کردن	shock
غافلگیر کننده	surprising	غافلگیر	surprised	غافلگیر کردن	surprise
نگران کننده	worrying	نگران	worried	نگران کردن	worry

The children are **excited** because the cartoon is **exciting**.

انسان

غیر انسان

The students were **amused** because the lesson was **amusing**.

انسان

غیر انسان

Our grandma told us an **interesting** story.

غیر انسان

The computer had **confusing** instructions that all of us became **confused**.

غیر انسان

انسان

نکته ای بسیار مهم (زبان تخصصی): صفت مفعولی (ed دار) را فقط برای توصیف انسان (کلاً موجودات زنده) بکار میبریم اما صفت فاعلی (ing دار) هم برای توصیف اشیاء و هم برای موجودات زنده کاربرد دارد:

I'm **interested** in physics because I think physics is **interesting**.

غیر انسان

My brother is an **interesting** person. All his jokes are really funny.

انسان (صفت فاعلی) - تأثیر گذار



مصدر با to (infinitive):

چنانچه شکل ساده یا ریشه فعل علامت مصدری to بگیرد، تبدیل به مصدر با to میشود:

to play - to work - to study - to walk - to see - to go

محل مصدر با to در جمله:

۱- در حالت عادی چنانچه جمله ای دارای دو فعل باشد معمولاً فعل دوم جمله بصورت **مصدر با to** خواهد بود. (به غیر از استثنا)

She **decided** **to learn** Spanish carefully. **to learn** فعل اول عمل میکنند.

فعل دوم فعل اول گذشته ساده)

نکته: در این حالت تمامی تغییرات زمانی تنها بر روی **فعل اول** جمله روی خواهد داد و همواره فعل دوم بدون تغییر (بصورت مصدر با to) باقی خواهد ماند:

She **decides** **to learn** Spanish carefully.

فعل دوم فعل اول حال ساده)

She **has decided** **to learn** Spanish carefully.

فعل دوم فعل اول حال کامل)

۲- چنانچه بعد از کلمات استفهامی Wh دار بلافاصله فعلی بیاید آن فعل همواره بصورت مصدر با to خواهد بود:

I don't know **where** **to buy** a nice shirt.

مصدر با to کلمه wh دار

۳- بعد صفات چنانچه فعلی بیاید آن فعل همواره بصورت مصدر با to خواهد بود:

He was very **careful** **to look** both ways when he crossed the road.

مصدر با to صفت

مهمترین صفاتی که معمولاً بعد از آنها مصدر با to می آید عبارتند از:

معنی	صفت	معنی	صفت	معنی	صفت
بی دقت	careless	متأسف	sorry	خوشحال	happy
ترسیده	afraid	ممنوع	forbidden	امن - ایمن	safe
خوشحال	happy	نگران	anxious	متعجب	surprised
مناسب	suitable	خوش شانس	lucky	خوب	good
آسان	easy	مغرور	proud	مهم	important
غمگین	sad	مراقب	careful	مطمئن	certain
خوش شانس	fortunate	خطرناک	dangerous	غمگین	upset
آماده	ready	هیجان زده	amazed	شرمند	ashamed
مشتاق	willing	سخت - مشکل	difficult	سخت	hard

۴- در ابتدای جمله در نقش فاعل:

To learn a foreign language is difficult.

To ride a horse can be interesting.

اما در زبان انگلیسی بیشتر به جای مصدر با to در ابتدای جمله از اسم مصدر (فعل ing دار) استفاده میکنیم.

Riding a horse can be interesting.

Learning a foreign language is difficult.



۵- در ساختار بسیار بسیار مهم: ... + مصدر با to + (مفعول + for) + صفت + to be + It

It was really difficult (for my students) to answer all the questions correctly.

مصدر با to مفعول صفت فعل to be

۶- برای بیان مقصد و منظور (هدف و قصد): My father borrowed some money to buy that house.

(زبان تخصصی): برای بیان منظور میتوان از **in order to** و **so as to** به معنی به منظور یا تا اینکه هم استفاده کرد:

She went to the library so as to / in order to study my lessons.

۷- بعد از too (پیش از حد - خیلی) به همراه صفت: (too به تنهایی جمله را منفی میکند)

That table was too heavy (for him) to move.

مصدر با to صفت

۸- بعد از enough (کافی) به همراه اسم: Raman don't have enough money to buy that bicycle.

مصدر با to اسم

۹- (منحصراً زبان) به عنوان متمم فاعل: My favorite hobby is to read novels

متمم فاعل فاعل

۱۰- چنانچه بعد از ساختار مجهول فعل دیگری بیاید آن فعل همواره بصورت مصدر با to خواهد بود. (در درس یکم سال دوازدهم با ساختار جملات مجهول آشنا خواهیم شد).

They were forced to leave the class quickly.

مصدر با to ساختار مجهول

۱۱- بعد از مرتبت اعداد: **the third, the second, the first, the last, ...** و نیز بعد از **the only** و صفات عالی

Alfred is always the last student to come to class.

مرتبت اعداد مصدر با to

نکته: برای منفی کردن مصدر با to باید قبل از علامت مصدری to قید منفی ساز **not** را اضافه کنیم:

The students promised not to make a lot of mistakes.

نکته: مواظب باشیم که حرف اضافه to که قبل از اسم بکار برده میشود را با علامت مصدری to که قبل از شکل ساده فعل میآید، اشتباه نگیریم:

I want to tell you something about my plan.

علامت مصدری to

They usually go to school by bus.

حرف اضافه

نکته ای مخصوص کنکور منحصراً زبان: بعد از افعال زیر فعل هم بصورت مصدر با to و هم بصورت **ing** دار میآید:

like - love - hate - prefer - begin - start - intend - continue - remember - stop - need





کلمه	معنی	متضاد	کلمه	معنی	متضاد
catch	گرفتن	miss	soft	نرم	hard
cheerful	شادمان	upset	traditional	سنتی	modern
wrong	اشتباه	correct	ugly	زشت	pretty
fall	افتادن	rise	warm	گرم	cold
former	پیشین	latter	wellness	سلامتی	illness
remember	به یاد آوردن	forget	worried	نگران	relaxed
rich	ثروتمند	cheap	accept	پذیرفتن	reject
safety	امنیت	risk	worthy	با ارزش	unworthy
simple	ساده	difficult	antonym	متضاد	synonym
paradise	بهشت	hell	far	دور	near
attack	حمله کردن	defend	simple	ساده	complicated
future	آینده	past	destroy	تخریب کردن	build
win	برنده شدن	lose	enhance	بالا بردن	reduce
agree	موافقت کردن	disagree	costly	پر هزینه	cheap
cheerful	شادمان	depressed	sure	مطمئن	uncertain

حروف ربط متضاد (زبان تخصصی):

حروف ربط حرفی هستند که از آنها برای وصل کردن جملات یا ربط دادن ساختار جملات استفاده میشود. گاهی در برخی از جملات پیش میآید که دو جمله از طریق حروف ربط تضاد یا علامت گذاری به همدیگر وصل میشوند. در چنین حالتی دو جمله نه از این طریق وصل شدند (حروف ربط متضاد یا علامت گذاری) دو امر متضاد را نشان میدهند. حالا ممکن است در یکی از این جمله ها کلمه ای یا مفهومی وجود داشته باشد که برای شما نا آشنا باشد ولی جمله ی بعدی آن را کاملاً متوجه میشوید. چون این و جمله با هم در تضاد هستند با دانستن لغات و مفهوم یکی از جمله ها می توانید لغات و مفهوم جمله ای که برایتان ناآشناست را به طور متضاد با لغت قبل معنی کنید. کلماتی که برای نشان دادن تضاد استفاده میشود شامل حروف ربط زیر هستند:

but - while - whereas - unlike - on the other hand - however - although

